

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۹۱

جمعه ۲۶ آذر ۱۳۹۵، ۱۶ دسامبر ۲۰۱۶

کنفرانس کارگری مالمو با موفقیت برگزار شد کمپین برای آزادی کارگران زندانی



Shahla Daneshfar Reza Rashidi Saeed Nama Stephanie Smith John Clarke



Hoda Kamel Rob Ashton Hatam Laouini Mike Palecek Bahar Milani Mozghan Sarmadi

کارگران زندانی، خواست آزادی فوری اسماعیل عبیدی، بهنام ابراهیم زاده، آتنا دائمی و تمامی زندانیان سیاسی و خواست لغو احکام صادره با اتهامات امنیتی علیه کارگران بر حقوق پایه ای انسانی تاکید داشتند. اعتراض به ۱۷ سال حکم زندان برای جعفر عظیم زاده و ۱۱ سال زندان برای شاپور احسان راد و ۵ سال زندان برای محمود بهشتی و ۹ سال حکم زندان محمود صالحی و دیگر احکام سرکوبگرانه علیه کارگران بخش

صفحه ۲

فعالین کارگری از تونس بنام حاتم لایینی و همچنین هدا کامل از فعالین و کمپینر های کارگری از مصر، و اکتیویست های اجتماعی چون جان کلارک و پیتر تادچل از ائتلاف بین المللی علیه فقر به این کنفرانس و به کمپین برای آزادی کارگران زندانی در ایران پیام دادند و خشم خود را از سرکوب مبارزات کارگری در ایران و پایمال کردن پایه ای ترین حقوق کارگری توسط حکومت اسلامی ابراز داشتند. این پیامها با تاکید بر دو خواست مهم اعلام شده از سوی کمپین برای آزادی

روز ۱۱ دسامبر کنفرانسی کارگری توسط کمپین برای آزادی کارگران زندانی (Free Them Now) برگزار شد. کنفرانس با پیامهای همبستگی اتحادیه های کارگری از کشورهای مختلف به صحنه پرشوری از حمایت بین المللی از کارگران زندانی در ایران تبدیل شد. اتحادیه های کارگری متعددی چون شورای اتحادیه های کارگری ونکوور و حوزه، اتحادیه کارگران پست، اتحادیه کارگر برابر و اسکله در کانادا، اتحادیه کارگران کشتیرانی از استرالیا، یکی از

یادداشت های هفته

حمید تقوایی

تصرف حلب

و تداوم جنگ قدرت در سوریه



ازدواج دختر بچه ها

تجاوز شرعی به کودک است

صفحه ۵

بحران سرمایه داری

و موقعیت سوسیالیسم در جهان امروز

مصاحبه سیما بهاری با حمید تقوایی (بخش دوم)

صفحه ۳

سوسیالیسم پاسخ دنیای امروز است

و ما حزبش را داریم

سخنرانی شهلا دانشفر در مراسم سالگرد حزب در شهر یوتبوری - سوئد

صفحه ۶

سرنوشت برجام در دوران ترامپیسیم

علی جوادی

صفحه ۱۰

اپوزیسیون و تعریف "منافع ملی"

(بخش اول)

محسن ابراهیمی

صفحه ۴

این نتیجه کار ما است

مصاحبه علیرضا میبیدی با مینا احدی

صفحه ۹



آزادی کارگران زندانی در مصر و اینکه اخیراً ۶ کارگر در آنجا دستگیر و زندانی شده اند که بدنبال اعتراضاتی که برپا شد، دو نفرشان آزاد و باقی در زندان هستند، همبستگی خود را با کارگران زندانی در مصر اعلام داشت.

کنفرانس همچنین انزجار خود را از سرکوبگری های دولت اردوغان در ترکیه اعلام داشته و همبستگی خود را با مبارزات کارگران و مردم این کشور اعلام داشت.

کنفرانس با نشان دادن صحنه هایی از مبارزات کارگران و معلمان بر جلوتر آمدن جنبش بر سر آزادی زندانیان سیاسی در ایران تاکید داشت.

میکند سیاست‌گرایی میکند و این تلاش آنها را ارج میگذارد.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
Free Them Now
Shahla.daneshfar2@gmail.com

گزارشهای تصویری و ویدیویی این کنفرانس به اطلاع عموم خواهد رسید.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی از همه کارگران و مردمی که از امر آزادی کارگران زندانی در ایران دفاع

کنفرانس کارگری مالمو با موفقیت برگزار شد

از صفحه ۱

رهبران کارگری و معلمان معترض پخش شد و از زبان خود آنها می شنیدیم که چگونه بخاطر مبارزات انسانی شان احکام زندان گرفته اند. از جمله در قسمتی از کنفرانس بهار میلانی با خواندن نوشته هایی از آتنا دائمی فعال دفاع از حقوق کودک، حقوق زنان و جنبش علیه اعدام تصویری از اینکه چگونه فعالین اجتماعی با اتهامات امنیتی چون "اخلال در نظم و امنیت ملی" احکام زندان میگیرند و زندانی میشوند، داد.

کنفرانس با گزارشی از کمپین برای

اصلی کنفرانس و پیامهای رسیده از تشکلهای کارگری جهانی بود.

سخنرانان این کنفرانس شهلا دانشفر سخنگوی کمپین برای آزادی کارگران زندانی "Free Them Now"، رضا رشیدی و مژگان مظهر سرمندی دو تن از اعضای این کمپین بودند. محور اصلی مباحث تاکید بر کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و فعالین اجتماعی بود. در بخش هایی از کنفرانس تکه هایی از صحبت های

پیامهای همبستگی به کنفرانس کارگری در مالمو

از حقوق کودک و دیگر فعالین سیاسی بخاطر فعالیت کارگری و اتحادیه ای زندانی شده اند. اینکه در لایحه جدید اصلاحیه قانون کار فعالیت اتحادیه ای بعنوان یک اقدام علیه امنیت ملی تلقی میشود شرم آور است. ایران عضوی از سازمان جهانی کار (آی ال او) است و من این احکام امنیتی را نقض

مقاومانه نامه های سازمان جهانی کار میدانم. خواست ما اینست که تمام احکام صادره برای فعالین کارگری و اجتماعی تحت عنوان اقدام علیه امنیت ملی باید فوراً لغو شود و همه زندانیان سیاسی باید آزاد شوند. ما از حکومت ایران اکیداً میخواهیم که به حقوق کارگران و آزادی حق تشکل احترام بگذارد. ما روی همبستگی کارگری با کارگران زندانی مصر هستیم و تا آزادی همه آنها به حمایت خود ادامه میدهیم. زنده باد همبستگی برای همیشه!

کنند. این حداقل انتظاری است که از شما بعنوان یک حکومت میروود. یعنی اینکه به مردم خود اجازه دهید آنچه را میخواهند بگویند.

پیام همبستگی استقانی اسمیت از BCGEU درکانادا



سلام. من استقانی اسمیت، رئیس اتحادیه کارگران دولتی و خدمات در کانادا هستم. از طرف بیش از هفتاد هزار عضو این اتحادیه پیام همبستگی خود با جنبش کارگری در ایران را در مبارزه برای حقوق پایه ای کارگری به Free Them Now کمپین برای آزادی کارگران در ایران تقدیم میکنم. ما از امر کارگران ایران در کمپین آزادی کارگران پشتیبانی میکنیم. ما اطلاع داریم که بسیاری از کارگران، معلمان، فعالین دفاع



این پیام ما به حکومت ایران است: دستگیری آنها که میخواهند متشکل شوند را متوقف کنید! رهبر معلمان را دستگیر و زندانی نکنید. اما آنچه میخواهند حق شان است. و آن حق تشکل و حق مذاکره جمعی برای بهبود زندگی خود و خانواده هایشان است. رانندگان اتوبوس سندیکای واحد را زندانی نکنید. شما موظفید به آنها اجازه دهید سازمان یابند و متشکل شوند. ما در کانادا از حقوق کارگران دفاع میکنیم. حقوق کارگران جهانی است. سازمان جهانی کار اعلام کرده است که ما حق تشکل داریم که از زندگی مان دفاع کنیم. ما حق داریم فعالیت جمعی و متشکل داشته باشیم. دستگیریهای غیرقانونی و بدرفتاری نسبت به فعالین اتحادیه ای و کارگری را متوقف کنید! اجازه دهید ازدانه متشکل شوند. اجازه دهید برای رسیدن به توافق مذاکره

این نظر با مبارزات شما اعلام همبستگی میکنم و از حکومت ایران مصرانه میخواهم که همه زندانیان سیاسی را آزاد کند. همه کارگران زندانی را آزاد کند. کارگرانی که برای ارزشهای انسانی مبارزه میکنند.

ما با مبارزات کارگران ایران و دیگر کشورها ابراز احترام میکنیم. ما با مبارزاتی که کارگران ایران با آن درگیرند و عمیقاً با آن همراهیم، اعلام احترام میکنیم. برای همه شما رفقا بهترین آرزوها را دارم. و هرچه شما از ما بخواهید در همبستگی انجام میدهیم. درود به کارگران ایران و جهان. همیشه در کنار شما خواهیم بود

پیام همبستگی راب اشتن دبیر کل اتحادیه بین المللی کارگران برابر اسکله و انبار کانادا

اسم من راب اشتن است. دبیر کل اتحادیه بین المللی کارگران برابر اسکله و انبار شعبه کانادا

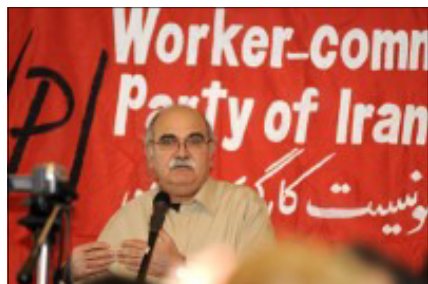
پیام همبستگی پل مک لی از واحد سیدنی کشتیرانی استرالیا



من پل مک لی هستم از واحد سیدنی اتحادیه کشتیرانی استرالیا هستم. ما همبستگی همه جانبه خود را با جنبش کارگری در ایران اعلام میکنیم. گزارشهایی اغلب از ستم و فشار وحشیانه و خشن علیه کارگران ایران که از حقوق پایه ای خود دفاع میکنند به گوش میرسد. این کارگران برای حقوقی مبارزه میکنند که همه کارگران سزاوار آن هستند. من با این نظر بسیار احساس همراهی میکنم که کارگران جهان از مبارزات یکدیگر باید حمایت و همبستگی کنند. از

بحران سرمایه داری و موقعیت سوسیالیسم در جهان امروز

مصاحبه سیما بهاری با حمید تقوایی (بخش دوم)



این نوشته بر مبنای مصاحبه با تلویزیون کانال جدید تلویزیون شده است.

سیما بهاری: سوسیال دموکراسی و دولت رفاه محصول کشورهای غربی است. چرا دولتها نمیتوانند در برابر این افسارگسیختگی بازار آزاد و سر بلند کردن احزاب فاشیست و راست مجدداً به سوسیال دموکراسی و مدل دولتهای رفاه برگردند و مردم را آرام کنند؟

حمید تقوایی: قدرت گیری سوسیال دموکراسی و دولتهای رفاه بعد از جنگ دوم اساساً حاصل دو عامل بود. عامل اول بازسازی اروپا بعد از جنگ دوم بود که هم شرایط مساعدی برای سرمایه گذارهای وسیع فراهم میکرد و هم دخالت دولت را برای بازسازی اقتصاد الزامی میکرد. عامل دوم تاثیرات جهانی انقلاب اکتبر بود که موجب شده بود طبقه کارگر و جنبش کارگری در کشورهای غربی با الهام از دستاوردهای انقلاب اکتبر در یک موقعیت تعرضی برای حقوق خود و خدمات عمومی دولتی مثل بیمه بیکاری و بیمه بهداشت و آموزش رایگان و غیره و غیره قرار بگیرد.

این دو فاکتور سیاسی و اقتصادی باعث شد احزاب سوسیال دموکرات در اسکانندیناوی و احزاب سوسیالیست در فرانسه و آلمان بقدرت برسند. این احزاب در واقع عامل رفمتهایی بودند برای حفظ نظام در برابر تعرض کارگران و کلا نیروهای رادیکال و چپ. این رفمها را جنبش کارگری و "خطر" انقلاب اکتبر به بورژوازی غرب تحمیل کرده بود. دور تازه انباشت سرمایه در روند بازسازی ویرانههای جنگ نیز از نظر اقتصادی چنین رفمتهایی را امکان پذیر میکرد. امروز هیچ يك از این شرایط وجود ندارد. نه بازسازی اقتصادی ممکن است و نه الگوی الهام بخشی برای کارگران و خطرناکی برای بورژوازی غرب وجود خارجی دارد. دوره اقتصاد کینزی و مدل دولت رفاه که سوسیال دموکراسی و سوسیالیسم اروپائی عامل آن بود مدتهاست

بپایان رسیده و قابل بازگشت نیست. سرمایه داری امروز با بحرانهای عمیقی روبروست که نه کینزیسم و سوسیال دموکراسی پاسخی برای آن دارد و نه حتی فریدمنیسم و تاجریسم و ریگانیسم که در دهه های آخر قرن بیستم جانشین کینزیسم و دولت رفاه شد.

از سوی دیگر فشار انقلاب اکتبر که رفرمهای نوع دولت رفاه را به بورژوازی تحمیل میکرد از میان بر خاسته است. در شرایط امروز نیروی چپ اجتماعی در خود غرب میتواند و باید عامل این فشار باشد. این جنبش را دیگر نمیتوان با کینزیسم آرام کرد. آن دوره ای که اقتصاد دولت رفاه امکانپذیر بود هنوز این قطب بندی شدید بین يك درصدیها و نود و نه درصدیها ایجاد نشده بود. امروزه حتی اقتصاددانان و استراتژیستهای بورژوازی میدانند که بازگشت به کینز امکان پذیر نیست. بطور عینی و واقعی راهی بجز سوسیالیسم وجود ندارد. نفس اینکه در جامعه ای که تا چندی قبل دفاع از سوسیالیسم به معنی خودکشی سیاسی بوده است کسی مثل ساندروز با ادعای سوسیالیسم میتواند محبوب بشود و در دوره مقدماتی انتخابات ریاست جمهوری بیش از ۵ میلیون رای بیاورد نشانه جذابیت و نفوذ اجتماعی سوسیالیسم در جوامع غربی است.

دوره دولت رفاه جای خود را به دوره افسار گسیختگی بازار آزاد و ریاضت کشی اقتصادی و چپاول جامعه بوسیله يك درصدیهای حاکم و از سوی دیگر رانده شدن نود و نه درصد مردم به صف طبقه کارگر داده است. در این دوره تامین رفاه عمومی و ارتقای سطح زندگی توده مردم و حتی نجات کره ارض از خطر نابودی تماماً در گرو سوسیالیسم است.

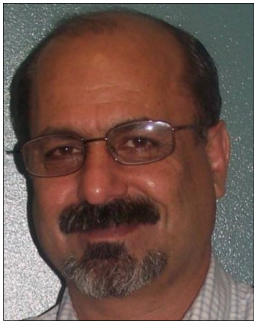
سیما بهاری: آمریکا به کدام سو می رود؟ آیا نیروی چپ و جنبش

"تغییرات" ادعائی اش در سیستم موجود و در جهت بهبود شرایط اقتصادی بخشیدند اما بزودی معلوم خواهد شد بهبودی در کار نیست و ترامپیسم بجز تحمیل هر چه شدیدتر ریاضتکشی به کارگران و نفی حقوق زنان و حقوق غیرسفید پوستان و عقب مانده ترین مواضع و سیاستهای اجتماعی و فرهنگی معنائی ندارد. این شرایط زمینه مساعدی است برای آنکه نیروی چپ و نقد سوسیالیستی وضع موجود بیش از پیش در آمریکا بجلو رانده شود و قدرت بگیرد.

سیما بهاری: راست در جوامع غربی و مشخصاً در آمریکا متشکل و متحزب است اما چپ علیرغم زمینه های عظیم اجتماعی پراکنده و غیر متحزب است. همین عدم تشکل و عدم تحزب باعث شده است از تروریست های اسلامی تا فاشیست هایی چون ترامپ میدان دار باشند. چپ چگونه میتواند از این موقعیت بیرون بیاید؟

حمید تقوایی: به نظر من مهمترین مانع بر سر راه تحزب کمونیستی در غرب تصویر سیاه و هراسناکی است که رسانه ها از کمونیسم بدست داده اند. در تبلیغات جنگ سردی سرمایه داری دولتی در شوروی و چین "کمونیسم موجود" و یا "سوسیالیسم در عمل" معرفی و تبلیغ میشود و بخش اعظم مردم در غرب نیز احزاب کمونیست و کمونیسم متشکل را با آنها تداعی میکنند. این يك مانع اساسی بر سر تحزب کمونیستی در غرب بویژه در آمریکا است. اولین پیش شرط شکلگیری احزاب کمونیست قوی و دارای نفوذ اجتماعی در غرب شکستن این تصویر جنگ سردی و

معرفی کمونیسم کارگری، کمونیسم واقعی و آرمانی ای است که مانیفست کمونیسم نمایندندگی میکند. اولین شرط آنست که تفاوت عمیق کمونیسم مارکس با سرمایه داری دولتی شوروی و چین و احزاب اردوگاهی روشن شود. گام اول در راه اجتماعی شدن کمونیسم نقد کمونیسمهای غیرکارگری و نمایندندگی کردن کمونیسم و انسانیت و رفاه است. همان کاری که کمونیسم کارگری در ایران انجام داد. امروز دنیا تشنه نقد کمونیستی نظام سرمایه داری در همه کشورهاست. نقدی که متضمن آزادی و برابری و بازگرداندن اختیار به انسان و نفی همه تبعیضات و تفاوت فاحش طبقاتی باشد که در جهان امروز بیداد میکند. یعنی نماینده آمال و خواستههای انسانی مردم. خواهشهایی که توده مردم در جنبش اشغال در غرب مطرح کردند، و هر روز حتی در انتخاباتها با رای برای تغییر سیستم موجود، رای ای که طبقه حاکمه مسخ و دفرمه میکنند و به بیراهه میکشاند، خواستشان را اعلام میکنند. توده مردم دارند فریاد میزنند که سیستم موجود باید تغییر کند. این حرکت میتواند به شکلگیری احزاب کمونیستی نظیر حزب کمونیست کارگری ایران منجر بشود. یعنی احزاب کمونیستی که در تمایز از چپ سنتی وابسته به چین و شوروی و دیگر شاخه های "کمونیسم" دوره جنگ سرد منتقد عمیق نظم سرمایه داری باشند، و بویژه این نقد و تمایز نظری- سیاسی را در



اپوزیسیون و تعریف "منافع ملی"

(بخش اول)

محسن ابراهیمی

میزگرد آئینده ایران* در فراخوانش لیست زیادی از موضوعات مربوط به آسیب شناسی اپوزیسیون را به عنوان موضوعات بحث و تبادل نظر اعلام کرده است. "اپوزیسیون و تعریف منافع ملی" یک مورد از این لیست است که من به عنوان تیتیر مقاله ام انتخاب کرده ام و مایلم خلاصه اش را در جریان میزگرد ارائه کنم.

اجازه بدهید این بحث را با طرح یک سلسله سئوالات آغاز کنم:

۱. "ملت" چیست که "منافع ملی" اش قرار است تعریف شود؟ آیا "ملت" یک پدیده واقعی و عینی و قابل تعریف با معیارهای جهانشمول است یا یک پدیده سیاسی - ایدئولوژیک است که جنبشهای سیاسی در مهندسی و ساختن آن نقش دارند؟

۲. "منافع ملی" چیست؟ چه کسانی و چه نیرویی آن را تعریف میکنند؟ آیا در نظامهای تا کنونی اکثریت مردم در تعریف "منافع ملی" شان هیچ نقشی دارند؟

۳. مخصوصاً در نظامهای سرمایه داری که دو طبقه بنیادی همیشه در کشمکش سیاسی هستند، کدام تعیین میکنند که این یا آن تصمیم سیاسی یا اقتصادی در خدمت "منافع ملی" هست یا نیست؟

۴. معیارهای تشخیص در باره اینکه این یا آن تصمیم سیاسی یا اقتصادی در خدمت منافع مشترک کل جامعه و همه شهروندان است یا در خدمت منافع اقلیتی از جامعه چه هستند؟

۵. معنای "منافع ملی" در زیر سلطه حکومت اسلامی چیست و چه میتواند باشد؟

۶. اپوزیسیون از "منافع ملی" چه تصویری میدهد؟ آیا اصولاً یک تصویر مشترک از "منافع

ملی" در میان بخشهای مختلف اپوزیسیون وجود دارد؟ ۷. مستقل از هر تعریفی که ما ممکن است از "منافع ملی" داشته باشیم، نقش و جایگاه گفتمان "منافع ملی" در مبارزه سیاسی برای سرنگونی رادیکال جمهوری اسلامی و تحقق یک جامعه انسانی چیست؟ مانعی در مقابل آن است یا برعکس آن را تسریع میکند؟

روشن است که به همه این سئوالات اینجا نمیتوان پرداخت اما در کل این مطلب به جنبه هایی از این سئوالات خواهیم پرداخت که تصویری حدالامکان روشن از نقش "منافع ملی" در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک جامعه آزاد و برابر و انسانی داشته باشیم.

ترم "آسیب شناسی اپوزیسیون"

مستقل از محتوای مورد نظر برگزار کنندگان این میزگرد، خود ترم "آسیب شناسی اپوزیسیون" در همان نگاه اول حامل ابهام بزرگی است. انگار اپوزیسیون مجموعه همسانی است که از آسیبهای احتمالاً مشابهی رنج میبرد و شناخت آن آسیبها و البته ریشه یابی آنها راه را برای درمانشان و شکل گیری یک اپوزیسیون سالم و قوی و موثر هموار خواهد کرد. چنین نگرشی به اپوزیسیون و معضلاتش که معمولاً با همین ترم فرمولبندی میشود بیسابقه نیست.

قبلاً هم نیروهایی در اپوزیسیون به این موضوع تحت همین عنوان پرداخته اند که معمولاً به لیست مشابهی از آسیبها، ریشه آسیبها و درمانها رسیده اند. آسیبها معمولاً حول عدم درک از دموکراسی، عدم تحمل نظرات دیگران، احترام نگذاشتن به عقاید مخالف، خود محوری، ریاست طلبی، غلبه تئوری توطئه در اپوزیسیون، و بالاخره پراکندگی دور میزند و

درمانها هم معمولاً تمرین دموکراسی و قول و قرارهای اخلاقی برای تحمل و مدارا با همدیگر است.

این نگرش و متد برخورد، اپوزیسیون را به معنای مجموعه ای از گرایشات و نیروهای سیاسی متکی به جنبشهای سیاسی - اجتماعی نمیبیند. گرایشات و جنبشهایی که اهداف و تصویرشان در زمینه اقتصاد، مناسبات سیاسی، مسائل اجتماعی و غیره مثل هر جامعه ای در دنیا ممکن است به هم نزدیک یا دور یا حتی در تقابل با هم باشند.

این تصور واقعی نیست که گویا همه نیروهای اپوزیسیون مستقل از اینکه به چه گرایش سیاسی و جنبش اجتماعی تعلق دارند روی هم از بیماریها و آسیبهای مشابهی رنج میبرند و لابد روش مداوایشان هم مشابه است. احزاب و گرایشات سیاسی و جنبشها حتماً نقاط قوت و ضعف دارند. به این اعتبار حتماً لازم است نسبت به گذشته، موقعیت فعلی و آینده شان "آسیب شناسی" بکنند و ضعفهایشان را درمان کنند. به این معنا که این یا آن تحلیل یا تاکتیکشان در این آن مقطع برای رسیدن به هدفشان درست یا غلط بوده است و نیاز به اصلاح دارد و چه اصلاحی. به این معنا "آسیب شناسی" نیروهای اپوزیسیون مساله ای مربوط به گرایش سیاسی آن اپوزیسیون و معضلات و موانع راهش است.

هر جنبشی بسته به اینکه چه نقدی به کدام جنبه از وضع موجود دارد، برنامه سیاسی و تاکتیکهایش هم از آن متأثر میشود و تلاش میکند همان جنبه را تغییر دهد. برای مثال جنبش یا گرایشی که همه نقدش به وضع موجود انحصار طلبی حکومتی باشد، اهدافش فراتر از شکستن این انحصار و شریک قدرت بودن نخواهد بود. اینکه این قدرت چه بلایی سر مردم

میآورد دیگر مساله اش نیست. قاعدتاً چنین اپوزیسیونی اگر بخواهد در باره خودش آسیب شناسی کند روی این تمرکز خواهند کرد که چه نقطه ضعفهایی داشته که نتوانسته در شکستن انحصار قدرت و مشروط کردن ولایت فقیه موفق شود. که البته به نظر کل این نگرش برای کل جامعه و آئینده اش خود یک آسیب است. چنین اپوزیسیونی هر چقدر بیشتر در آسیب شناسی خودش غور و تفحص کند و قوی تر عمل کند اتفاقاً آسیبش به جامعه و پروسه سرنگونی حکومت هم بیشتر خواهد بود.

چنین جنبشی در بهترین حالت در دنیای محدود اسلام خوب و بد و آخوند خوب و بد دور میزند و دست آخر به زانده ای از همان "اسلام خوب" مثلاً معرکه سیاسی به نام اصلاحات خاتمی تبدیل میشود که کارش چیزی نبود جز رنگ کردن لاشخوری به نام حکومت اسلامی و فروشش به مردم دنیا.

فعلاً به همین مثال بسنده میکنیم و با طرح تیز اصلی مورد نظر در این مقاله بحث را ادامه میدهیم.

تیز اصلی

مستقل از این که نویسنده این سطور در باره "منافع ملی" چه تصویر و چه تحلیلی دارد که در خلال این نوشته مستدل خواهد شد، "منافع ملی" از آن نوع گفتمانهای سیاسی است که ظاهراً همه محتوای تاریخی و سیاسی اش روشن است و جای سؤال ندارد. انگار وقتی اسم "منافع ملی" وسط بیاید همه میدانند در مورد چه چیزی صحبت میکنند و هیچ علامت سئوالی در مقابلش نمیتوان گذاشت. همه باید در خدمت "منافع ملی" باشند و برای "منافع ملی" تلاش میکنند. به یک نحوی "منافع ملی" در ردیف مقدسات و جزو تابوهای سیاسی

است که انتقاد بردار نیست. اگر کسی این گفتمان سیاسی تاریخی شکل گرفته را زیر سؤال ببرد یا مثلاً تلاش کند این را ثابت کند که "منافع ملی" معمولاً دستاویزی برای پیش بردن منافع اقلیتی از یک "ملت" یا به عبارت درستتر یک جامعه است، فوراً با لعن و نفرین مواجه میشود که گویا چیز مقدسی را زیرسؤال برده یا تابویی را شکسته است!

عنوان کلی میزگرد آئینده ایران "آسیب شناسی اپوزیسیون" است. به نظر من آسیب شناسی سیاسی اپوزیسیون در زمینه تاثیرگیری اش از ناسیونالیسم و مقدسات سیاسی اش از جمله "منافع ملی" بسیار مهم است از جمله به این دلایل:

معمولاً حکومتها با دستاویز "منافع ملی" با منافع اکثریت عظیم جامعه و با حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان بازی میکنند. هر جا لازم شد با چماق "منافع ملی" در خطر است" اعتراضات حق طلبانه مردم را سرکوب میکنند. حتی جمهوری اسلامی که تا دیروز به کمتر از امت اسلام تن نمیداد، امروز مخصوصاً با توجه به بازگشت ضد مذهبی در ایران "ملت" و "منافع ملی" را به چماق اسلام اضافه کرده است.

درعالم سیاسی ایران "منافع ملی" به یک گفتمان ایدئولوژیک - سیاسی تبدیل شده است که با رجوع به آن بخشی از نیروهای سیاسی در اپوزیسیون میتوانند از ارائه خواست و تصویر واقعیشان در باره مناسبات سیاسی و اقتصادی در جامعه امتناع کنند؛ با دستاویز "منافع ملی" در مقابل تحرکات اعتراضی رادیکال در جامعه سنگ اندازی کنند و حتی مماشات با جمهوری اسلامی را توجیه کنند!

صفحه ۷

یادداشت‌های هفته

همید تقوایی

تصرف حلب و تداوم جنگ قدرت در سوریه

بر اساس آخرین گزارشها بالاخره صبح امروز، پنجشنبه ۱۵ دسامبر، آتش بس شکننده ای درحلب برقرار شد. توافق بر سر این آتش بس در عین حال اعلام پیروزی رژیم اسد و نیروهای طرفدارش در نبرد حلب است. رژیم اسد با حمایت فعال روسیه و جمهوری اسلامی و حزب الله و با درهم کوبیدن نیروهای مخالف و مردم شهر از زمین و هوا بالاخره موفق شد شهر حلب را به تصرف خود درآورد. روحانی در تماس تلفنی با اسد این موفقیت را به او تبریک گفت و تاکید کرد جمهوری اسلامی همواره در کنار مردم دوست و برادر سوریه خواهد بود!

جانیان به یکدیگر تبریک میگویند و داستان خون آلود یکدیگر را میفشارند اما ختم نبرد حلب ختم فاجعه سوریه نیست. آن عوامل و سیاستها و اهداف و رقابتهای بین المللی ای و منطقه ای که به جنگ و کشتار و ویرانی در سوریه شکل داده است همچنان به قوت خود باقی است.

فاجعه سوریه با یورش دولت اسد و حمایت سیاسی و نظامی فعال و تعیین کننده روسیه و جمهوری اسلامی علیه مردم بیباخته سوریه آغاز شد و در ادامه خود سوریه را به میدان تاخت و تاز انواع نیروهای تروریست اسلامی له و علیه اسد تبدیل کرد. امروز محور جنگ سوریه تقابل دو قطب امریکا و روسیه و صورت مساله مورد اختلاف بود و نبود رژیم اسد است. فرارست در پس این صورت مساله جنگ قدرت بین دو قطب روسیه و امریکا حل و فصل بشود.

از نقطه نظر استراتژیک و در يك سطح پایه ای تر فاجعه سوریه و کل وضعیت به هم ریخته و از هم گسیخته خاورمیانه در جنگ قدرت بعد از دوران جنگ سرد ریشه دارد. در دوره جنگ سرد دولتهای بعثی سوریه و عراق به کمپ شوروی متعلق بودند. فروپاشی شوروی این توازن را بر هم زد. تهاجم دولت امریکا به عراق، در جنگ خلیج و در دوره بوش پسر، تلاشی برای گسترش نفوذ غرب در حیطه نفوذ رقیب شکست خورده و تثبیت هژمونی و قدرقدرتی بلامنازع امریکا در دنیای يك قطبی پس از جنگ سرد بود. تلاشی که بجائی نرسید و ماحاصلی بجز تضعیف موقعیت امریکا حتی در کشورهای سنتا متعلق به کمپ غرب نظیر ترکیه و عربستان و امارات در بر نداشت.

امروز با تلاش مشابهی از سوی روسیه، که در حدود دو دهه بعد از فروپاشی شوروی، به ناظر منفعل یک تازیهای واشنگتن بدل شده بود، مواجه هستیم. دهه اول قرن حاضر دوره هژمونی طلبی میلیتاریستی دولت بوش بود و دهه دوم دوره جینگوئیسم و هژمونی طلبی منطقه ای پوتین. آنچه میدان را برای پوتین و

ازدواج دختر بچه ها تجاوز شرعی به کودک است

با این عبارات و مقولات اصل مساله لاپوشانی بشود. مساله برسر الگوهای حکومت است و نه الگوهای والدین. مردم میدانند ریشه مساله چیست. مردم میدانند که تجاوز به کودکان در ایران يك امر شرعی، دولتی و قانونی است و نه يك مساله فرهنگی مربوط به رفتار والدین و مقوله پردازیهای نامربوطی از این قبیل. ایادی آشکار و پنهان حکومت این ها را به هم میبافند تا مگر رژیمی که باعث و بانی این جنایت است را از خشم مردم مصون بدارند.

تجاوز به دختر بچه ها جزئی از فلسفه و ایدئولوژی فوق ارتجاعی ای است که زن را کالای جنسی و ابزار لذتجویی مرد میداند، تجاوز جنسی را تحت نام صیغه و ازدواج موقت توجیه و قانونی میکند، ازدواج را به اجازه پدر و قیم مذکر دختران موکل میکند و حق طلاق را از زنان سلب میکند. اینها نظرات و قوانینی برای تنزل زنان به برده جنسی و به تسلیم و تمکین واداشتن این بردگان است. این بردگی از سن نه سالگی شروع میشود. تجاوز به کودکان آغاز تعدی جنسیتی است که در بزرگسالی تحت نام صیغه و ازدواج موقت و عقد شرعی ادامه پیدا میکند. مردم این حقایق را میدانند. جوانان و زنان و مردان آزاده ای که با ازدواج سفید به مقابله با این تاجر و تعفن برخاسته اند میدانند که راه پایان بخشیدن به تجاوز به کودکان و باز گرداندن منزلت انسانی به زنان و کودکان و به همه جامعه از سمنارهای کذائی نهادها و کارشناسان اسلامی نمیگذرد. بساط کل این رژیم با تمامی قوانین و اخلاقیات و احکام و تاپوهای فوق ارتجاعی اش و با تمام آیت الله ها و امام ها و علامه های متحجرش را باید در هم پیچید.

"در حال حاضر ۴۳ هزار ازدواج دختر بچه های ۱۰ تا ۱۵ ساله در کشور داریم که از این تعداد ۲ هزار دختر بچه و پسر بچه از همسر خود جدا شده یا بیوه شده اند. ... در سال ۹۴ نسبت به سال ۹۳ تعداد ازدواج کودکان ۱۰ هزار مورد افزایش داشت و طلاق آنها هم روند افزایشی دارد."

این بخشی از سخنان یکی از اعضای هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی در همایش بررسی ازدواج کودکان است که هفته گذشته از سوی جمعیت امام با حضور کارشناسان، اساتید دانشگاه و فعالان حوزه مدنی" برگزار شد. جنایت تجاوز به کودکان را در لباس شرعی ازدواج و طلاق می پیچیند و بعد سمنار میگذارند که مساله را ریشه یابی کنند! آیا روشن نیست علت رشد صعودی تجاوز به دختر بچه ها چیست؟ کافی است به همین اسم و رسم دست اندرکاران سمنار کذائی نگاهی بیاندازید تا قضیه روشن بشود. فرارست "جمعیت امام" و هیئت علمی دانشگاه "علامه طباطبائی"، یعنی نهادهای بردگی جنسی زنان، برای افزایش تعداد ازدواج و طلاق کودکان" چاره ای بیاندیشند! اینها جزئی از صورت مساله اند نه راه حل. مساله مردم ایران همین علامه های متخصص آداب شرعی تجاوز به دختر بچه ها و ایتالله ها و امامان متحجر است که حتی در مورد آداب لذتجویی از کودکان شیرخواره فتوی و رساله دارند.

موضوعات مورد بحث سمنار کذائی "آموزش های عمومی از طریق صدا و سیما" و "آرانه الگوهای رفتاری والدین با کودک"، "ترسیم ویژگی های روانی کودکان" و "توجه به اوقات فراقت کودکان" و موضوعاتی از این قبیل بوده است. این ها عناوین دانشگاهی و امروزی پسند برای توجیه يك زن ستیزی ۱۴۰۰ ساله است. فرارست

عظمت طلبی احیا شده ناسیونالیسم روس مهیا کرده است، نافرجامی دولت امریکا است. نه تنها روسیه بلکه دولتها و نیروهای اسلامی منطقه از جمهوری اسلامی و حزب الله تا دولتهای ترکیه و عربستان و تا داعش و جبهه النصره و فتح الشام و انواع نیروهای سلفی مورد حمایت عربستان و ترکیه، در خلاء ناشی از نافرجامی بوشیسم و سیاستهای میلیتاریستی دولت امریکا، در جنگ سوریه میدان تازه ای برای قدرتمندی و تقویت موقعیت منطقه ای خود یافته اند.

در پس این هرج و مرج و صفتبندیها و کشمکشهای خونین فرارست توازن قوای تازه ای بین دو قطب روسیه و غرب تعریف و تثبیت بشود. با انتخاب ترامپ و چراغ سبزیهای او به دولت پوتین، چنین به نظر میرسد که شرایط به نفع روسیه در حال تغییر است. این شرایط باعث شده است که دولت امریکا و متحدین اروپائی اش که پانزده سال قبل با حمله به عراق فاجعه کل خاورمیانه را کلید زدند امروز از راه حل سیاسی و آتش بس و مطلوبیت دیپلماسی سخن بگویند و در مقابل جبهه روسیه - اسد - جمهوری اسلامی همچنان بر کوره جنگ بدمد. بود و نبود رژیم اسد محور و کره گاه اصلی این تقابل است.

جنگ سوریه با سرکوب خونین انقلاب مردم سوریه آغاز شد و تا امروز بیش از سیصد هزار کشته و بیش از هفت میلیون آواره بجا گذاشته است. این جنگی علیه مردم سوریه و علیه مردم در کل منطقه است. منافع و خواست مردم در نقطه مقابل اهداف و سیاستهای همه دولتها و نیروهای جهانی و منطقه ای درگیر در جنگ سوریه قرار دارد. مبرم ترین خواست مردم قطع فوری جنگ و توقف کشتار و ویرانی و آوارگی و خانه خرابی دهشتناکی است که زندگی مردم را به يك جهنم تمام عیار تبدیل کرده است. گام بعدی در حل بحران سوریه برکناری اسد و پایان بخشیدن به دخالتگریهای نظامی و سیاسی دو قطب روسیه و امریکا و همه نیروها و دولتهای اسلامی منطقه است. بسیج و بمیدان آمدن نیروهای چپ و انقلابی و آزادیخواه و همه مردم آزاده دنیا در حمایت از مردم سوریه میتواند نقش مهمی در تحقق این خواستها داشته باشد. در این میان مبارزه مردم ترکیه، مبارزه مردم در عراق، در کردستان سوریه و در کردستان عراق، و بویژه مبارزات مردم ایران علیه جمهوری اسلامی نقش تعیین کننده ای ایفا میکند. سرنوشت مردم سوریه و آینده کل منطقه را نهایتا نه جنگ میان دولتها و وحوش اسلامی وابسته به آنها، بلکه جنگ مردم علیه کل این نیروهای ارتجاعی رقم خواهد زد.

سوسیالیسم پاسخ دنیای امروز است و ما حزبش را داریم

سخنرانی شهلا دانشفر در مراسم سالگرد حزب در شهر یوتبوری - سوئد



جاری است. ما شاهد جلو آمدن جنبش های اعتراضی در عرصه های مختلف مبارزاتی هستیم. و همانطور که اشاره کردم چپ اجتماعی يك جریان قوی در این اعتراضات است. حضور و دخالت فعال در این جنبش ها، مسیر شکل گرفتن و قدرت یابی حزب و هژمونی سیاسی آن در راس جنبش های اعتراضی جاری است که مستقیماً حزب را به جامعه و به موضوع سرنگونی و کسب قدرت سیاسی وصل میکند.

ما وقتی به جامعه ایران نگاه میکنیم، بسیاری از فعالین جنبش های اعتراضی موجود سرنگونی طلب هستند. مثلاً کسی که امروز برای شرکت زن در عرصه های ورزشی و اجتماعی مبارزه میکند، علیه اعدام است. خواهان رفع تبعیض و آپارتاید جنسی است و علیه اعدام مبارزه میکند، بطور واقعی کلیت حکومت اسلامی را قبول ندارد. و یا کسی که به فقر و فلاکت و سیاست های ریاضت اقتصادی حکومت اعتراض دارد، با شعار معیشت، منزلت، حق مسلم ماست به خیابان می آید، اعتراض علیه کل این بربریت است. و اینها همه عرصه های به چالش کشیدن کلیت رژیم اسلامی است.

به این معنا جنبشهای جاری فقط جنبش های مطالباتی نیستند، بلکه از جنس جنبش سرنگونی و فراتر از آن عرصه های نبرد طبقاتی علیه تبعیض و نابرابری و توحش

است. همانطور که تاکید کردم پاسخ به این شرایط سوسیالیسم است. اما مبارزه برای سوسیالیسم حزب می خواهد. اینجاست که نقش حزبی مثل حزب ما برجسته میشود. اینجاست که نگاه کردن به این پدیده آنهم در سالگرد تولدش مهم است. کسی که قبول میکند تبعیض و نابرابری و استثمار ضد انسانی است، باید ببیند که راه رهایی او پیوستن به این حزب است و عضو آن شود.

حزب کمونیست کارگری حزب جنبش اعتراضی علیه سرمایه داری و نظم موجود است، و در ایران این جنبش در دل مبارزات هر روزه مردم علیه حاکمیت موجود جاریست. چپ اجتماعی، يك گرایش قدرتمند و جاری در جنبش های اعتراضی جاری است. خود ما نیز نقش مهمی در بردن گفتمان های چپ و رادیکال به درون این جنبش ها و فضای سیاسی جامعه داشته ایم. يك وظیفه مهم ما تحزب بخشیدن هر چه بیشتر به این جنبش و به چپ اجتماعی موجود است. وظیفه ما تقویت این جنبش و این گرایش و پر نفوذ کردن آن در دل جنبش های اعتراضی در جامعه به عنوان عرصه های نبرد طبقاتی علیه سرمایه داری و مصائب گریبان گیر آن است. وظیفه ما افق دادن به این جنبش ها و گذاشتن افق سوسیالیسم بعنوان تنها راه پیروزی در مقابل آنهاست.

در ایران وقتی به جامعه نگاه میکنیم می بینیم که جنبش سرنگونی، جنبشی که موضوع آن مساله قدرت سیاسی است، جنبشی

مردم حرف میزند، جلو انداخت. و وقتی جریانات راست دسیسه میکردند که او را کنار زنند، ظرف شش ماه ۲۰۰ نفر به این حزب هجوم آوردند و عضو آن شدند، برای اینکه جرمی کوربین راس این حزب باشد. نظیر همین اتفاق را در آمریکا در جریان کمپین های انتخاباتی برای ریاست جمهوری و در پدیده ساندرز شاهد بودیم. اینها همه نشانگر اینست که جوامع امروز سرمایه داری به لحاظ طبقاتی بشدت قطبی شده اند. و همانطور که اشاره کردم مردم از نظم موجود خسته و عاصی شده اند. مردم آنتی استبلش منت هستند. و این چپ جنبشی است اجتماعی که مضمونش چپ است. اما پرچم ندارد. افق روشنی ندارد. و در نبود يك خط و افق روشن در جامعه ای



که مردم دنبال يك تغییر هستند، اعتمادشان از نظم موجود سلب شده است، اگر نتوانیم این جنبش چپ اجتماعی را گرد بیاوریم، نتوانیم هژمونی را بگیریم، راست جلو می افتد و امثال ترامپها از صندوق های رای بیرون می آیند. ماجرای برکس ایت لندن و جدا شدن از اتحادیه اروپا اتفاق می افتد و ...

میخواهم بگویم که بطور واقعی يك جدال بزرگ است که در جریان است و نقش ما در این جدال خطیری

است. از نظم موجود خسته شده است. يك زندگی بهتر میخواهد، الزاما به خودش هم چپ نمیگوید. وظیفه ما تعیین دادن به خواسته های این چپ و تحزب دادن به آن است. ما حزب این چپ هستیم. حرفهای ما را این جنبش می بلعد. تشنه شنیدنش است. چون سوسیالیسم جواب است. چون سوسیالیسم افق میدهد. طلایه های حرکت این چپ اجتماعی را در جنبش والستریت، تحت عنوان ۹۹ درصدی ها در آمریکا دیدیم. آمدند از جنبش شورایی و کمون صحبت کردند. ریاکاری دموکراسی را به چالش کشیدند و علیه کاپیتالیسم و سرمایه داری قد علم کردند. و این جنبش در ناروشنی هایش مدتی فروش کرد. اما از زیر به حرکتش ادامه داد و شروع به شکل دادن به

به همه شما سلام دارم و خوش آمد میگویی. تشکر میکنم از دست اندرکاران این مراسم که این مراسم را گذاشتند و از من هم دعوت شد که چند کلمه این جا صحبت کنم. بیست و پنجمین سالگرد تاسیس حزب کمونیست کارگری را به همه شما شادباش میگویی.

سالگرد حزب فرصتی است که به حزب، به موقعیت آن و جایگاه آن خصوصا در اوضاع سیاسی امروز ایران و حزب به عنوان يك فاکتور مهم در سیر تحولات سیاسی و اوضاع متحول منطقه و جهان نگاه کنیم. بطور واقعی وقتی به اوضاع جهانی نگاه میکنیم، اوج انحطاط سرمایه داری را می بینیم. بحران سرمایه داری را می بینیم که چطور دارد قربانی میگردد و چطور در منطقه خاورمیانه بلشویبی برپا شده است. جمهوری اسلامی، دولت اردوغان، عربستان سعودی، وضعیت عراق و ظهور آدمخوران داعش و پدیده هایی چون ترامپ، اینها همه اوج انحطاط و توحش سرمایه داری را به نمایش میگذارند.

در مقابل این صف ارتجاع و توحش ما جنبشی را می بینیم که به آن چپ اجتماعی میگویی. و این جنبشی است که در سطح جهانی هست، در ایران هست و در جای جای جهان هست. يك تقابل عظیم طبقاتی را می بینید. و وقتی به این تصویر نگاه میکنیم می بینیم که امروز

بیش از هر وقت پاسخ سوسیالیسم است. و نه تنها جواب بلکه رهایی ما در سوسیالیسم است. و شورانگیز اینجاست که در جایی مثل ایران این سوسیالیسم، حزب خود را دارد. و امروز ما اینجا جمع شده ایم که سالگرد تشکیل آنرا جشن بگیریم. از چپ اجتماعی در سطح جهانی صحبت کردم، گرایشی اجتماعی که آزادیخواه است، برابری طلب است. علیه اعدام و سرکوب

اپوزیسیون و تعریف "منافع ملی"

از صفحه ۴

هر دو مورد بالا را در جریان بحث با مثالهایی روشنتر خواهیم کرد.

اجازه بدهید بحث را با چند نکته کوتاه در باره مقوله "ملت" ادامه دهیم که "منافع ملی" به آن رجوع میکند:

"ملت" و "منافع ملی" اش

قاعدتا برای داشتن تعریفی از "منافع ملی" باید قبلا تصویری از "ملت" داشت که قرار است منافعتش تعریف شود و تحقق یابد. یک تصویر کلاسیک از "ملت" همان "دولت-ملت" (Nation State) است که یک پدیده سیاسی مربوط به و همزاد عروج سرمایه داری است که از لحاظ سیاسی با انقلاب کبیر فرانسه به فرجام رسید. ایران کنونی هم در ادامه "دولت-ملت" سازی انتهای قرن نوزدهم و اوایل قرن بیست محصول سیاسی شکل گیری و عروج و استقرار سیاسی سرمایه داری است. "دولت-ملت" به این معنا گامی به پیش در مقایسه با نظام فئودالی و پیشا سرمایه داری بود. روشن است که همین "دولت-ملت" بعدا چهارچوب سیاسی اعمال حاکمیت طبقه نوپای سرمایه داری شد که قاعدتا تعیین میکرد چه چیزی مغایر "منافع ملی" است و چه چیزی مطابق آن.

در یک سطح تحلیلی پایه ای تر صاحب نظران معتبری مثل اریک هابسباوم (مورخ انگلیسی) و منصور حکمت علامت سؤال بسیار قابل تاملی در مقابل مقوله "ملت" از نقطه نظر اعتبار ايجکتیو آن گذاشته اند. اینکه هیچ معیار عینی و جهانشمول در باره موجودیتی به نام "ملت" وجود ندارد. برای مثال هر کدام از معیارهای شناخته شده و معمول در باره "ملت" بودن یک جمعیت معین مثل سرزمین و تاریخ و مذهب و فرهنگ و زبان مشترک را در نظر بگیریم موجودیت خیلی از "ملت"ها که همین الان "ملت" محسوب میشوند زیر سؤال میروند. برای مثال با معیار زبان مردم

بود با کشتار و ویرانی و درد و رنج کم سابقه برای میلیونها انسان که زمانی در صلح باهم زندگی میکردند.

مخصوصا برای جنبش و اپوزیسیونی که آزادی، عدالت اجتماعی و برابری انسانی برای همه شهروندان محور فعالیتش است قاعدتا باید اوضاع جهان در سه دهه اخیر و نقش ویرانگری که جنبشهای ناسیونالیستی در درست کردن "ملتها" تحت نام دفاع از "منافع ملی" ایفا کرده اند هشدار دهند باشد.

طرح این نکات در باره خود پدیده "ملت" به این خاطر لازم است که حتی "ملت" که نقطه رجوع "منافع ملی" است خود یک پدیده پرابهام است و محصول مهندسی سیاسی - ایدئولوژیک جنبشهاست. و به این اعتبار "منافع ملی" به نحوی اولی پر ابهام است.

اما مستقل از این که یک کشور طی چه پروسه تاریخی و بر اساس چه معاملات و محاسبات میان قدرتها به کشور تبدیل شده است و مردم ساکن آن یک "ملت" محسوب شده اند به هر حال سؤال این است که "منافع ملی" مردم این کشور یا این "ملت" عملا به چه چیزهایی اشاره دارد؟ آیا "منافع ملی" قابل تعریف در باره مردم منتسب به یک "ملت" وجود خارجی دارد؟ یک واقعیت ايجکتیو هست؟ آیا میتوان منافعی را تعریف کرد که در میان همه آن "ملت" یا میان همه آحادی که در آن جغرافیا و تحت نام آن "ملت" و "هویت ملی" زندگی میکنند یکسان باشد؟ آیا میتوان با معیارهای عینی نشان داد که این یا آن "منفعت ملی" میان همه، کارگر و سرمایه دار، یهودی و مسلمان و مسیحی و بهایی و آته نیست و پیروان هر مذهب دیگر، زن و مرد، پیر و جوان، سیاه و سفید، ترک و فارس، شهروندانی با گرایشهای جنسی مختلف یکسان است؟

تا آنجا که به "آسیب شناسی اپوزیسیون" مربوط است طرح این نکات به دلایل پایه ای تری هم مطرح است. زمانی سرمایه داری در مقابل نظام فئودالی مبشر حقوق شهروندی بود. بعدا متعاقب

انقلاب روسیه و توسعه اعتراضات کارگری و اجتماعی به اروپا و عروج سویال دمکراسی در غرب حقوق شهروندی دامنه وسیعتری گرفت.

اما امروز سرمایه داری جهانی در بحران حتی از همان ایده آلهای اولیه اش هم نه تنها دست کشیده است بلکه به یک تعرض همه جانبه به حقوق شهروندی حتی در خود دمکراسیهای غربی دست زده است. برای مثال تا آنجا که به اسلام سیاسی در خود این کشورها برمیگردد چندین دهه است که تئوری نسبت فرهنگی و مولتی کالچرالیسم تبدیل شده است به ابزار دست اسلام سیاسی و میداننداری امامان جمعه اعزامی شیوخ عربستان و حکومت اسلامی که در قلب کشورهای اروپایی با راه انداختن مساجد و مدارس اسلامی کارشان را پیش میبرند که چیزی نیست جز مغزشویی و تربیت تروریست اسلامی.

تا آنجا که به ژئوپولیتیک منطقه مربوط است همه با داستان غم انگیز و تراژیک عراق و افغانستان آشناییم که چگونه خود دول غربی دست به کار شدند و در ویرانه های باقیمانده از عملیات "شوک و آو" در عراق اعجوبه ای سیاسی به نام "دمکراسی های قومی-مذهبی" پیا کردند و بعدا بر سرنوشت مردم منطقه حاکم کردند. شهروند و انسان و آزادی فرمایش حتی به معنای قرن هجدهمیش هم جای خود را به مسلمان و مسیحی و شیعه و سنی و کرد و عرب و ترکمن و پشتون و هزاره داد که گویا نمایندگان مشروعشان هم آخوندها و روسای قبیایل و جنگسالاران هستند!

در چنین دنیایی آیا روشن نیست که یک قدم مهم و بزرگ هر اپوزیسیونی که مساله اش آزادی، برابری و رفاه و سعادت شهروندان کل جامعه است فاصله گرفتن روشن و قاطع از تصاویری است که مذهب و ناسیونالیسم تولید و بازتولید میکنند؟

در مورد اهمیت و جایگاه شهروند آزاد و برابر در تصویر اپوزیسیون سرنگونی طلبی که کنار زدن حکومت اسلامی را گام اول برای استقرار مناسباتی انسانی میدانند بعدا بیشتر تامل

میکنیم اما اینجا لازم است برای اجتناب از گسست در بحث سر یک تیتیر دیگر هم کمی دقت کنیم.

"منافع ملی" را چه کسانی تعیین میکنند؟

"منافع ملی" را حتی در کشورهایی که نظام سیاسی اش دمکراسی پارلمانی است نه تنها مردم یا اکثریت مردم تعیین نمی کنند بلکه معمولا طبقه ای که از لحاظ اقتصادی مسلط است و به تبع آن قدرت سیاسی واقعی هم در دستش است تعیین میکند. حتی فراتر از این در میان این طبقه از لحاظ اقتصادی مسلط هم، آن گروهبندی مالی، بانکی و اقتصادی درون طبقه ای که موقعیت مسلط تر و غالب تر دارد تعیین میکند که چه کاری و چه تصمیمی به اصطلاح حافظ "منافع ملی" است یا نیست. "منافع ملی" عملا اسم رمز منافع آن گروهبندی مسلط اقتصادی است. زیر پوست "منافع ملی" و منافع همگانی یک تقسیم بندی بنیادی در قلمرو اقتصاد سیاسی و منافع متضاد طبقاتی در جریان است.

"منافع ملی" را نه تنها این گروهبندی تعریف میکند بلکه مهمتر از این در خودآگاهی سیاسی جامعه به مثابه منافع همگانی و ملی جا می اندازد. میتوان تصور کرد که حتی بخشهایی از جامعه دقیقا به خاطر همین خودآگاهی وارونه تحت پوشش "منافع ملی" علیه منافع واقعی خودشان عمل کنند.

این موضوع در اغلب جنگهای میان کشورها صادق است. در اغلب مواقع دولتها جنگ خارجی را برای غلبه بر بحران داخلی حکومتی با پوشش دفاع از "منافع ملی" راه میاندازند. دولت ها از طرف کشورها و به نمایندگی از "ملت"ها با هم جنگ میکنند. دو کشور را به ویرانه تبدیل میکنند و کرور کرور انسان میکشند که البته معمولا سربازانی از لایه های محروم جامعه هستند که به نام دفاع از مام مینهن به گوشت دم توپ تبدیل میشوند، آوارگی و رنج پایان ناپذیری بر هر دو جامعه تحمیل میکنند و در پایان هم هر

بحران سرمایه داری و موقعیت سوسیالیسم ...

از صفحه ۳

عمل با دخالت فعال در جنبشهای اجتماعی برحق و ضد تبعیض که در سطوح مختلف در غرب و در همه کشورها دنیا جاری است به همگان نشان بدهند. این به نظر من حلقه اصلی در سر بلند کردن کمونیسم کارگری و تحزب کمونیستی در جهان امروز است.

سیما بهاری: اجازه بدهید مشخصا به جامعه ایران بپردازیم. موقعیت اجتماعی چپ و جنبش های اجتماعی رادیکال و انقلابی در ایران را چطور ارزیابی میکنید؟

حمید تقوایی: جامعه ایران یکی از پر تب و تاب ترین و متحول ترین دوره های تاریخ خودش را میگذراند. جنبش های گسترده و مستمر و فعالی که امروز مشاهده میکنیم در تاریخ معاصر ایران بی سابقه است. در جنبش کارگری چهره ها و نهادهایی سربرآورده و قدم بجلو گذاشته اند که در سطح جامعه شناخته شده هستند، علنا در جامعه و حتی از درون زندانها اطلاعیه ها و بیانیه ها رادیکال و روشنی علیه سیستم موجود منتشر میکنند و حتی بعنوان مدافعین حقوق کودک و حامیان زندانیان سیاسی و فعالین جنبش علیه اعدام و خواستهای بخشهای دیگر جامعه ظاهر میشوند. هیچ دوره ای در تاریخ چند دهه اخیر جنبش کارگری تا این حد فعال، شناخته شده، با ثقل اجتماعی بالا و معتبر در جامعه نبوده است.

جنبش برای رهائی زن و علیه مذهب نیز دو جنبش قوی و گسترده در ایران است. مبارزه علیه آپارتاید و تبعیض جنسیتی و اعتراض به تحقیر و توهینی که حکومت علیه زنان اعمال میکند از بدو روی کار آمدن جمهوری اسلامی آغاز شده و یک روز متوقف نشده است. جنبش رهائی زن در ایران یک رکن مهم پچالش کشیدن سلطه مذهب است که در شکل یک گرایش و حرکت وسیع ضد مذهبی بویژه در میان جوانان، و جنبش سکولاریستی و خواست جدائی مذهب از دولت و قوانین و سیستم آموزشی در بخش وسیعی از مردم و همچنین در میان

احزاب و نیروهای اپوزیسیون بروز پیدا میکنند.

در عرصه های متعدد دیگری نیز ناظر جنبشهای اعتراضی فعالی هستیم مانند جنبش علیه فقر و فلاکت و در اعتراض به دزدیها و حقوقهای نجومی مقامات حکومتی، جنبش علیه مجازات اعدام، در دفاع از حقوق کودک، برای آزادی زندانیان سیاسی، جنبش دادخواهی از کشتارهای دهه شصت، جنبش جوانان برای خلاصی فرهنگی و برخورداری از یک زندگی مدرن و امروزی، جنبش علیه آلودگی محیط زیست، در دفاع از حقوق همجنسگرایان و غیره و غیره. اینها نمونه هایی از جنبشها و حرکتی اعتراضی است که حول خواستها و شعارهای برحق و رادیکال و انسانی شکل گرفته است و در سطوح مختلفی جریان دارد.

نفس این واقعیت به این معنی است که زمینه اجتماعی مساعدی برای قدرتی چپ در جامعه ایران وجود دارد. به نظر من آنچه مردم ایران را تهییج و بسیج میکنند، به حرکت وادار میکنند و به اعتراضاتشان شکل میدهد آمال انسانی و برابری طلبانه و عدم پذیرش و تمیکن به وضع موجود از یک زاویه چپ و انسانی است که کمونیسم کارگری نماینده آنست. توده مردم در ایران دیگر از طریق این یا آن مذهب آنطور که در زمان شاه اپوزیسیون مذهبی بخشی از مردم را بدنبال خود میکشید و یا افتخارات راسیستی و ملی و قومی و تاریخی و غیره به حرکت در نمی آید. احزاب راست تلاش میکنند مبارزات مردم را در این چهارچوب ها بگنجانند. جنبشهایی در ایران هست مثل جنبش ناسیونالیسم پرو غرب (سلطنت طلبها و جمهوریخواهان ملی و امثالهم) و جنبش ملی اسلامی (استحاله چی ها و اصلاح طلبان داخل و خارج از حکومت) که تلاش میکنند یا به تعبیری از نظر خودشان تازه از اسلام و یا با تعبیر ناسیونالیستی و افتخار به خاک و پرچم و تمامیت ارضی و کورش و نیاکان و غیره مبارزات مردم را محدود و تحریف

کنند. ولی نبض مردم با اینها نمیزند. قلب مردم با آن ارزشهای جهانشمول انسانی می تپد که متضمن برابری همه انسانها مستقل از زبان و ملیت و مذهب برابری زن و مرد در تمام وجوه زندگی اجتماعی و سیاسی و خانوادگی، و نوید بخش رفاه و آزادی کل جامعه است. این هدف و ایده آل است که مردم را به حرکت درمی آورد و بهمین دلیل چپ اجتماعی در جامعه ایران بسیار قوی است. این چپ متحزب است. حزب کمونیست کارگری ایران حزب این جریان و جنبش است و با پرچم پاسخگوئی به نیازها و خواستها و آمال انسانی و برحق توده مردم، کارگران و اکثریت عظیم جامعه ای که از مصائب سرمایه داری در رنج است را نمایندگی میکند.

سیما بهاری: شما از جنبشها متعددی در این نام بردید. چرا و چگونه این جنبش ها می توانند پشتوانه مبارزات ضد کاپیتالیستی قرار بگیرند؟ ربط آنها در مبارزه علیه سرمایه داری چیست؟

حمید تقوایی: این جنبش ها اجزاء و جنبه هایی از مبارزه ضد کاپیتالیستی هستند و نه پشتوانه آن. همه مسائل و مصائب اجتماعی مثل سلطه مذهب بر دولت و قوانین و بیحقوقی زن، اعدام و غیره و غیره همه ریشه در سلطه سرمایه دارند. یک زمانی حکومتی مذهبی و مسائل مردم تحت حاکمیت آنها ناشی از نظام فئودالی و سلطه اشراف زمیندار بود. مدتهاست آن دوره سپری شده است. امروز دیگر منشا و موجد همه مصائب و مسائل جامعه در ایران و در سراسر دنیا نظام سرمایه داری است و بس. مشخصا در ایران آیت الله های میلیاردر و وابستگانشان جزء کلان سرمایه داران در جامعه هستند و کل حکومت اسلامی مدافع منافع طبقه سرمایه دار است در برابر طبقه کارگر و در برابر توده مردم. مصائب و مسائل مردم مثل سلطه مذهب بر جامعه، بیحقوقی مفرط زن، محروم کردن جوانان از یک زندگی مدرن و امروزی، بیحقوقی کودک، فقری که در جامعه بیداد میکند، حتی آلودگی محیط

دانید؟

حمید تقوایی: امروز چپ را حزب کمونیست کارگری نمایندگی میکند. زمانی چپ در ایران با حزب توده تداعی میشد و زمانی با فدائی، ولی امروز چپ با حزب کمونیست کارگری تداعی میشود. دقیقا به همین دلیل این امکان وجود دارد که چپ در ایران بقدرت برسد. همانطور که گفتم زمینه اجتماعی این قدرتیگری کاملا فراهم است. نه تنها در ایران بلکه میتوان گفت در منطقه و در کل جهان گرایش ضد کاپیتالیستی و مخالفت با سیستم موجود رو به گسترش است. مشخصا در ایران این چپ اجتماعی متحزب است. اما البته این کافی نیست. واضح است که هیچ پیروزی ای خودبخود بدست نمی آید. نمیتوان گفت شرایط سیاسی- اجتماعی مساعد خودبخود حزب کمونیست کارگری را بقدرت میرساند. روشن است که اینطور نیست. این کاملا بستگی دارد به فعالیتهای ما، به توان ما، به اراده ما، و به مبارزه پیگیر ما. ولی واقعیت شورانگیز و امید بخش اینست که شرایط سیاسی و اجتماعی ما را می طلبد و ما را به میدان فرا میخواند. شرایط کاملا فراهم است برای آنکه فعالیتهای ما بتواند به ثمر بنشیند، نیرو جمع کند و به یک انقلاب اجتماعی شکل بدهد که جمهوری اسلامی را به زیر بکشد و از طبقه سرمایه دار در ایران خلع ید کند. این احتمال وجود دارد و ما میتوانیم و باید با مبارزه پیگیر و فعال و همه جانبه مان این احتمال را به یک واقعیت تبدیل کنیم.



اعتصاب ۸ ساعته دانشجویان برازجان در مقابل دفتر ریاست دانشگاه

مصاحبه علیرضا میبیدی با مینا احدی

این نتیجه کار ما است



کشورهای خاورمیانه که به کشورهای اروپایی آمده اند

جنسی محروم میشوند. خانم مرکل ادامه داد بحشش را و گفت هیچ قانون خانوادگی، عشیرتی، قبول نیست و قانون برای همه اینجا یکسان است و این چیزی است که ما مدتها ست داریم میگویم، ما میگوییم یک قانون برای همه، میگوییم هر آدم یک قانونی که وجود دارد در موردش باید صدق کند. نمیتواند بگوید من مسلمانم و بچه ام را کتک میزنم، من مسلمانم و بزور دخترم را شوهر میدهم. اینها چیزهایی است که در جامعه آلمان عوض خواهد شد و این نتیجه فعالیت خلیههاست و برای خود من این سخنرانی خانم مرکل نقطه عطف مهمی بود و خیلی هم خوشحال هستم در این مورد.

علیرضا میبیدی: خانم مینا احدی عزیز در آمریکا تا بحال که اتفاقات تروریستی میافتاد که به اصطلاح اسلامگرایان در آن دخیل بودند پرهیز میشد در بیانیه ها یا در ادبیات رسمی که منتشر میشد بگویند تروریسم اسلامی یا تروریسم مذهبی، میگفتند تروریسم و لاغیر و بارها حتی از طرف کاخ سفید تاکید میشد که اقداماتی که انجام گرفته تروریستی است و ما صفت به آن نمیدهیم، صفت مذهبی، خوب به نظر من این یک اشتباه بزرگی بود چون همه ما باید قبول بکنیم که بالاخره اینهایی که دست به عملیات تروریستی میزنند بر پایه خوانش و قرائت خودشان از اسلام است که دست به عملیات تروریستی میزنند. و این یک نوع انکار و گریز از واقعیت بود ولی یواش یواش دارد اینهم در اینجا عوض میشود. اخیرا من دارم میبینم در بحث های سیاسی دیگر با صراحت از تروریسم اسلامی سخن میگویند و اشاره شان هم به

اینها به یک نوع هماهنگی فرهنگی برسند یا هماهنگی اجتماعی که حل بشوند در جامعه، اما این سیاست شکست خورده نزدیک به نیم قرن و بنظر من سخنان خانم مرکل یک نقطه عطف شجاعانه است. بنظر شما نیست؟ پیش از این چنین حرفهایی نشنیده بودیم.

مینا احدی: دقیقا، بنظر من هم به همین دلیل بسیار مهم بود. این بخش از صحبت هایش خوب بود. خانم مرکل سخنرانی طولانی کرد راجع به همه مسائل من راجع به آنها حالا حرف نمیزنم تا آنجایی که به این قسمت بحث بر میگردد اتفاقا نکته مهمی برای من بعنوان کسی که در این عرصه کار می کردم یک تغییر سیاست است و در عین حال اعلام یک سیاست جدید که فرق میکند. مثلا خانم کولکنتر که مرا هم دعوت کرده بود بارها آمده در تلویزیون و دفاع کرده از ممنوعیت برقع ولی این فرق میکند، میگفتند نظر یک نفر دارد مطرح میشود در حزب سوسیال مسیحی یا یکی از مقامات ارشد این حزب ولی مرکل خیلی جایگاهش فرق میکند و در کنگره حزبشان دارد اینرا مطرح میکند بنظر من سیاست در آلمان عوض خواهد شد و این به نفع مردمی هست که از کشورهای مختلف خاورمیانه و اسلامزده به آلمان آمده اند و در این کشور دارند زندگی میکنند. خیلی به نفع زنان، خیلی به نفع دختران جوان تمام خواهد شد. چون ما در عین حال خواهان این هستیم که همه دختران بتوانند در کلاسهای ورزشی، شنا و یا کلاسهای آموزش روابط جنسی شرکت کنند که بدلالی خانواده ها مخالفت میکنند و سیستم اعلام میکند که تولرانس داریم در مقابل فرهنگ خانواده، پس این کودکان از کلاس شنا و یا کلاس آموزش روابط

رابطه برقرار میکنند صورت باید دیده شود. هر نوع پوشیده شدن صورت به انتگراسیون و ارتباط برقرار کردن افراد در این جامعه لطمه میزند، ما از آزاد بودن جامعه مان دفاع میکنیم و خواهان ممنوعیت برقع هستیم و در عین حال بحشش را ادامه داد و گفت یک بحثی هست در آلمان که آیا اسلام به آلمان تعلق دارد یا نه، که خانم مرکل قبلا هم گفته بود که آره اسلام هم به آلمان تعلق دارد. مثلا از من می پرسیدند در این مورد نظرت چیست، من جواب میدادم که این سوال، سوالی خیلی عجیبیه، مثلا مثل اینکه که بگویم آلمان به قرون وسطی تعلق داره یا نه؟ یک سوالیه که بسیار بد فرموله شده، معلومه مردمی که از کشورهای دیگر آمدند، که مسلمان هستند، یهودی هستند، بعضی هاشون بهایی اند، یا از ایران و افغانستان و هرجای دیگری آمدند این مردم به جامعه آلمان تعلق دارند، ولی اسلام اینکه قانون عوض بشود و شریعه پیاده بشود و یواش یواش در اینجا جا باز کند و مثلا جدا سازی جنسیتی بشود این نباید قبول بشود و بنظرم ایندفعه خانم مرکل روی اینهم حرف زد و گفت شریعت و قوانین اسلامی هیچ جایی در جامعه آلمان ندارد و بنظر من این مهم بود و واقعا در عین حال نتیجه کار ماهاست که تو این جامعه خیلی زحمت کشیدیم. که بنظر من دولت آلمان اشتباه میکرد مثلا ما داریم در چند سال اخیر نقد میکنیم دولت آلمان را که با سازمانهای اسلامی دارد همکاری میکند، میخواست از این طریق مردم در آلمان انتگره شوند که این سیاست غلطی بود که بنظر من در این کنگره دارند اینرا تصحیح میکنند و این بسیار مهم است.

علیرضا میبیدی: اینها تصور میکردند که اون سیاست قدیمی کمک میکند به خارجیها بویژه مردم

دولت آلمان و اگر بحث ممنوعیت برقع هست روی این خیلی فشرده کار کردیم و جلسه ای که در شهر ماینز بود که خانم کولکنتر که معاون خانم مرکل آرا سازمان داده بود و ۱۰۰ نفر را دعوت کرده بود از آلمان شخصیتهای مهم روانپزشکها، اسلام شناسان، کسانی که روی این مسائل دارند کار میکنند و منتقدین را دعوت کرده بودند که من آنجا سخنرانی کردم و البته خیلی خوب استقبال کردند و بعد خود خانم کولکنتر هم با من صحبت کرد. بعد اینرا اضافه کنم که در دو استان مثلا در بادن ورتنبرگ وقتی پارلمان میخواست درخواست ممنوعیت برقع را رسیدگی کند، برای من یک نامه آمد و از من خواسته بودند که نظرم را راجع به این موضوع بگویم و پرسیده بودند که تو چه پیشنهاداتی راجع به این موضوع داری. میخواهم بگویم که من خیلی از نزدیک این مسائل را تعقیب کردم و صدای ما را و یا صدای مرا خلیههایشان شنیدند که دارم چه میگویم و چه حرفهایی میزنم و الان هم همانطور که شما اشاره کردید خانم مرکل در سخنرانی کنگره خودشان تا آنجا که به این بحث بر میگردد گفت صورت نباید پوشیده باشد و گفت که شریعه نباید وارد سیستم بشود، گفت ما از جامعه موازی دفاع نمیکنیم و اینها بنظر من بحث های بسیار مهمی هستند و تاثیرات خیلی زیادی خواهد داشت روی این قسمت از مسائل که ما رویش فوکوس کرده ایم و داریم کار میکنیم.

علیرضا میبیدی: من با استدلال شما آشنا هستم در مورد برقع و نقاب مذهبی خوب استدلال خانم مرکل چی بود؟ چرا برقع نه؟

مینا احدی: استدلالهایش اساسا روی این بود که جامعه آلمان آزاد است و وقتی آدمها با هم کنتاکت و

خانم مرکل در انتخاباتی که در حزیش شد با هشتاد و پنج و پنجاه درصد به رهبری حزیش دوباره برگزیده شد خانم مرکل در این کنگره سخنرانی کردند که سخنرانی بسیار مهمی بود. خانم مینا احدی، عزیز که یکی از فعالترین زنان ما در اتحادیه اروپا است در ماینز با معاون خانم مرکل نشست داشتند و همچین سخنرانی کردند که سخنرانی بسیار مهمی بود. خانم مینا احدی بویژه در باره ممنوعیت برقع صحبت کردند که بی اندازه مورد استقبال قرار گرفت. ببینیم در آنجا چه خبر بود.

خانم مینا احدی: درود بر شما!

مینا احدی: من هم سلام عرض میکنم خدمت شما و همه شنوندگانی که پای برنامه شما هستند.

میبیدی: فکر میکنم سخنرانی شما بسیار مهم بوده این سخنرانی شما در کابینه خانم مرکل دیدم انعکاس پیدا کرده است.

مینا احدی: در مجموع میتوانم بگویم از سال ۲۰۰۸ توی آلمان روی این موضوع خیلی کار کردم، جمعیتی هستیم که بالاخره این فعالیتها را کردیم، شاید فرصت نباشد که توضیح بدهم که در طول این ده سال مثلا چندین جلسه برگزار شده در دانشگاههای مختلف، من بارها هم مقاماتی از دولت را ملاقات کرده ام هم حزب سوسیال مسیحی و هم حزب خواهرش دمکرات مسیحی، اینها خودشان مرا دعوت به ملاقات کرده اند و از مقامات اصلیشان مثلا در بایرن وزیر داخله در جلسه بود و خیلی از مقامات دیگرشان، در عین حال ما دو سه ماه قبل با ده نفر از شخصیتهای مهم آلمانی که منتقد دخالت سازمانهای اسلامی هستند یک بیانیه مشترک دادیم، خطابش اساسا به دولت بود فرستادیم برای

سرنوشت برجام در دوران ترامپسیسم



علی جوادی

این مطلب بر مبنای گفتگویی تلویزیونی در "نگاه روز" تهیه شده است.

با تمدید تحریم‌های جانبی علیه جمهوری اسلامی توسط مجلس نمایندگان آمریکا و تأیید آن توسط سنا و امضای اوپاما سرنوشت برجام چه می‌شود؟ واکنش جمهوری اسلامی به ادامه تحریم‌ها چه خواهد بود؟ و با شروع به کار ترامپ به عنوان رئیس جمهور جدید آمریکا رابط آمریکا با جمهوری اسلامی دستخوش چه تغییر و تحولاتی می‌شود؟ علی جوادی در برنامه "نگاه روز" به سئوالات ما پاسخ می‌دهد.

نگاه روز: با تمدید دور جدیدی از تحریم‌ها، سرنوشت برجام چه می‌شود؟

علی جوادی: سرنوشت برجام از هم اکنون در پرده‌ای از ابهام قرار گرفته است. تمدید تحریم‌های جانبی از جانب کنگره آمریکا برای دوره ده ساله دیگر عملاً علامت سؤال بزرگی در مقابل توافقنامه کشورهای ۵+۱ و حکومت اسلامی قرار داد. این وضعیت با قرار گرفتن ترامپ در راس قدرت سیاسی آمریکا بحرانی تر خواهد شد.

ترامپ، این لومپن میلیاردر نژادپرست، در دوران کمپین انتخاباتی ریاست جمهوری در آمریکا بارها اعلام کرده بود که توافقنامه برجام را پاره خواهد کرد. خامنه‌ای هم در راس حکومت آدمکشان اسلامی اعلام کرد که اگر برجام را "پاره" کنند، حکومت اسلامی آن را "آتش" خواهد زد. اینکه این پروسه چگونه طی خواهد شد، کدام طرف و چگونه پیشقدم لغو این توافقنامه خواهد شد، مساله‌ای است که تحت تاثیر معادلات بسیاری قرار دارد.

واقعیت این است که در هر دو سوی این معادله نیروهای خواهان لغو و کنار گذاشتن این توافقنامه هستند. در آمریکا جناح محافظه کار و بقایای جریان‌های نئوکانسرواتیو از

ابتدای شروع دور جدید این مذاکرات، در مقابل آن صف بستند. خواهان تداوم سیاست "رژیم چنج" در قبال حکومت اسلامی بودند. در خود حکومت اسلامی هم، جریان راست با تمام قوا در مقابل این توافقنامه بود و آن را "شکست" حکومت اسلامی در قبال "شیطان بزرگ" قلمداد می‌کردند. تنها "نرمش قهرمانانه" رهبر این جماعت اوپاش اسلامی بود که پیشروی و امکان دستیابی به توافق را عملی کرد. آمریکا با کنار زدن سیاست "رژیم چنج" خود و حکومت اسلامی با قبول ضمنی شکست ضدیت کور با "شیطان بزرگ" به سوی این توافق گام برداشتند.

اما لغو و اعلام پایان برجام علیرغم تبلیغات و هوی‌های طرفین به سادگی ممکن نیست. این توافق و تعادل حاصل شده محصول تلاشی سخت در صحنه مذاکرات بین المللی است. هر نیرویی که گام رسمی و اولیه را در کنار زدن این توافقنامه بردارد با پی آمدهای متعدد جهانی آن باید بسازد. برای حکومت اسلامی برگشت به دوران پیش از این توافقات وارد شدن در سرایشی مهلکی است که با هزینه زیاد و قبول شکست زیادی تلاش شده بود از آن اجتناب شود. برای هیات حاکمه جدید آمریکا هم چنین اقدامی خالی از مخاطرات و قبول ریسکهای بسیاری است. مناسبات کم و بیش تیره آمریکا و اروپا در پس انتخاب ترامپ با کنار زدن برجام تیره تر خواهد شد. این واقعیت را حتی کودنی مانند ترامپ هم کم و بیش درک می‌کند.

بی دلیل نیست که سیاست تشدید تحریم‌های جانبی را دارند دنبال می‌کنند و به نظر میرسد که در پس این سیاست میکوشند حکومت اسلامی را وادار به برداشتن گام اول در لغو برجام کنند. تحولات آتی سیری که این کشمکش‌ها خواهند گرفت را روشنتر خواهد کرد.

نگاه روز: ادامه تحریم‌ها چه

تاثیری بر اقتصاد ایران دارد؟

علی جوادی: مسلماً دامنه و ابعاد این تحریم‌ها یک فاکتور تعیین کننده در تاثیرات مخرب این سیاست اقتصادی خواهند بود. به چند مساله در این زمینه باید اشاره کرد. آیا اروپا هم ناچار به دنباله روی از این تحریم‌ها خواهد شد؟ آیا چین و روسیه هم به نوعی به این تحریم‌ها خواهند پیوست؟ آیا سیاست اعمال تحریم‌ها از پشتوانه تنبیه اقتصادی و نظامی برخوردار خواهد بود؟ پاسخ آری به هر یک از این پرسشها بر ابعاد و دامنه تاثیرات این سیاست خواهد افزود. یا اینکه نه قطب بندیهای جدیدی حداقل در قبال این سیاست آمریکا شکل خواهند گرفت؟ چین و روسیه و شاید هم اروپا به درجاتی به این سیاست آمریکا دهن کجی خواهند کرد؟ در آنصورت تاثیرات مخرب تحریم اقتصادی محدودتر و کم اثر تر خواهد بود.

مسلماً تحریم‌ها تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر اقتصاد فلج حکومت اسلامی خواهند داشت. اما واقعیت این است که جمهوری اسلامی پیش از تشدید تحریمها در دوران احمدی نژاد هم عملاً در موقعیت فلج و بن بست قرار داشت. این بن بست در درجه اول ناشی از موقعیت سیاسی حکومت اسلامی در اقتصاد سیاسی جهان معاصر است. ما همواره بر این واقعیت تاکید کرده‌ایم که حکومت اسلامی یک پروژه شکست خورده اقتصادی است. جای چندان‌ی در حلقه تولید و بازتولید جهانی سرمایه در جهان معاصر ندارد. حوزه‌ای برای صدور سرمایه و تکنولوژی علیرغم وجود کارگر ارزان و نیروی کار فنی و ماهر نیست. با توجه به وضعیت سیاسی - اقتصادی در خاورمیانه عملاً آینده‌ای ندارد. تشدید تحریمها وضعیت فلج اقتصادی حکومت اسلامی را تشدید خواهد و بر دامنه این بحران لاعلاج خواهند افزود. باید به خاطر داشت که فرار از تاثیرات تحریم اقتصادی یک فاکتور مهم در اتخاذ سیاست "نرمش قهرمانانه" که اسم

رمز سرکشیدن جام زهر در قبال آمریکا بود، است.

نگاه روز: آیا ترامپ می‌خواهد یا می‌تواند به دوران بوش که شعارش رژیم چنج بود برگردد؟

علی جوادی: یک رکن ترامپسیسم بمثابة یک گرایش نوظهور در صفوف بورژوازی آمریکا کنار گذاشتن سیاستهای بین المللی تاکنونی طبقه حاکمه و اتخاذ سیاستهای جدید در قبال مسائل و کشمکشها و کانونهای بحرانی جهان و از جمله در قبال حکومت اسلامی است. از قرار سیاست "رژیم چنج" از جمله سیاستهایی است که شامل این تغییر ریل سیاسی خواهد شد.

واقعیت این است که سیاست "رژیم چنج" در دوران اوپاما عملاً کنار زده شده بود. نفس دستیابی به توافقنامه برجام بعضاً محصول این شیفت سیاسی بود. اما در همان زمان هم گرایش نئوکانسرواتیو در طبقه حاکمه خواهان تداوم این سیاست در قبال حکومت اسلامی بود.

پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری اسلامی این سیاست را به جلوی صحنه سوق نداده است. واقعیت این است که یک رکن سیاست عمومی ترامپ مبتنی بر **Make America Great Again** به معنای کنار گذاشتن سیاست "رژیم چنج" در دوره‌های پیشین است، هر چند که نیروهایی چه در صحنه بین المللی مانند اسرائیل و چه در عرصه داخلی مانند نئوکانسرواتیوها به دنبال اتخاذ این سیاست هستند. بعلاوه تاکیدات در سیاست صد روز اول ترامپ اساساً تمرکز بر سیاست داخلی آمریکا است. یک مشاهده در این راستا، سیاست ترامپ در قبال رویدادها در سوریه است. ترامپ رسماً اعلام کرده است که سیاست تغییر بشار اسد را در دستور ندارد و تنها با داعش درگیر خواهد شد. بنظر من هیات حاکمه جدید نه میخواهند و نه الزاماً میتوانند سیاست "رژیم چنج" را در موقعیت کنونی در دستور قرار دهد.

نگاه روز: آیا جناح خامنه‌ای با

تمدید تحریم‌ها قوی تر نمی‌شود؟
علی جوادی: بنظر جناح خامنه‌ای الزاماً از آنچه که هست قوی تر نمیشود. اما موقعیتش در قبال ائتلاف جناح اعتدال طلب و اصلاح طلبان حکومتی میتواند در طی پروسه‌ای، تاکید میکنم، میتواند تقویت شود. اما موقعیت و وزن این جناح در هر حال و به درجات زیادی به واکنش جناح مقابل وابسته است. اگر جناح رقیب سرخم کند و کرنش کند، مسلماً ورق میتواند به نفع جناح راست و خامنه‌ای در هیات حاکمه بچرخد. اما اگر مقابله کند، تن به تسلیم و خفت در قبال جناح راست و خامنه‌ای ندهد، مساله میتواند به ضرر جناح راست و خامنه‌ای تمام شود. واقعیت تاکنونی نشاندهنده آن است که جناح روحانی بر خلاف جناح خاتمی سر به تسلیم به سادگی ندارد.

یک نکته این است که به هر درجه که آمریکا سیاست تخاصمانه جویانه تری در قبال حکومت اسلامی اتخاذ کند، در آن سوی معادله نیز نیروهای هراتر در صفوف حکومت اسلامی سر و صدای بیشتری برای تعیین سیاست اصلی حکومت اسلامی به پا خواهند کرد. همانطور که برای کسب توافق برجام، حکومت اسلامی به قرار دادن روحانی در راس قوه مجریه تن داد.

اما مهمتر از توازن قوای دو طرف در معادلات حکومتی، مساله موقعیت و واکنش توده‌های مردم و جامعه در قبال کل هیات حاکمه و همچنین جناح راست است. بازگشت به دوران تحریم‌ها بخصوص اگر حکومت اسلامی پیشقدم کنار زدن برجام شود، میتواند با تعرض جامعه مواجه شود. این واقعیت میتواند توازن قوای مردم و حکومت را به ضرر کل حاکمیت و نتیجتاً

اپوزیسیون و تعریف "منافع ملی"

از صفحه ۷

دو طرف باد در غنغب میاندازند که "منافع ملی" شان را پاس داشته اند. سؤال این است که این چه منفعتی است که حتما با کشتار مردمی از "ملت" دیگر تحقق می یابد؟

از منظر هر اپوزیسیونی که به نحوی و به هر درجه ای متأثر از نگرش ناسیونالیستی است همپراز تلقی کردن حقوق همه افراد بشر بدون کوچکترین تبعیضی يك تصور اتویپایی است. برای چنین نگرشی درد مشترک و رهایی مشترک نوع بشر معنا ندارد. صاحب چنین نگرشی نمیتواند مثلا در جنگ ایران و عراق برای کشتار سربازان عرب زبان عراقی همانقدر متأثر شود که برای سربازان "هم میهن و هم نژاد و هم سرزمین". کشتار سربازان طرف مقابل هر چقدر هم سنگین باشد چون ظاهرا در خدمت "منافع ملی" خودمان است نباید احساسی را برپیانگیزد.

يك شرط مهم قائل بودن به حقوق برابر شهروندی مستقل از مرز و میهن و "ملت" فاصله گرفتن از تلقیات و نگرش و روحیات ناسیونالیستی است. روشنگران قرن هجده فرانسه فرسنگها جلوتر از صاحب نظران متعلق به صف اپوزیسیون ناسیونالیست متولی حقوق "ملتها" هستند. زمانی دیدرو از نویسندگان مشهور دایره المعارف بزرگ خطاب به دیوید هیوم نوشت: "شما به تمام جهان تعلق دارید. من هم مثل شما شهروند کلان شهر جهانم." تازه روشنگران آن عصر در دنیایی زندگی نمیکردند که انقلاب انفورماتیک اقصی نقاط جهان را به هم وصل کرده است.

چند کلمه در باره جمهوری اسلامی و منافع ملی!

خود جمهوری اسلامی البته به خوبی از "منافع ملی" بهره برداری سیاسی میکند. حکومتی که زمانی به کمتر از برافراشتن پرچم اسلام در خود واشنگتن راضی نمیشد مدتهاست که به ناسیونالیسم به مثابه چاشنی سیاسی اسلام با هدف گسترش پایگاه اجتماعی و سیاسی اش

متوسل شده است. طنز سیاسی این است که یکی از خرافاتی ترین و مرتجع ترین رئیس دولتهای حکومت اسلامی که منتظر ظهور امام زمان از چاه جمکران بود یکباره مدافع سرسخت منشور کورش میشود که گویا در کنار ارزشهای والای اسلامی به مشابه "نمونه مدیریت ایرانی دنیا" است. لوح "منشور کورش" را از موزه بریتانیا قرض میگیرد و در کنارش چفیه اسلامی بر گردن سرباز هخامنشی و کاوه آهنگر می اندازد و عکس میگیرد. درباره "خلیج نیلگون فارس و نگیل ابوموسی" رجز ناسیونالیستی میخواند و پدرخوانده مافیای اسلامی یعنی رفسنجانی هم رجز میخواند که امارات متحده برای گرفتن ابوموسی "باید از دریای خون رد شود!"

روشن است که این تشبیهات ناسیونالیستی اساسا به این خاطر است که ایدئولوژی اسلامی کفگیرش ته دیگ خورده است و وبال کردن حکومت شده است. این ایدئولوژی آنقدر ورشکسته شده است که حتی مجاهد که خمیره ایدئولوژیکش اسلامی است با لکنت زبان هم که شده يك جوری از جدایی دین از دولت حرف میزند. اسلام نه تنها کسی را فریب نمیدهد بلکه انزجار اکثریت مردم را بر می انگیزد. در چنین شرایطی است که حکومت اسلامی با رجوع به ناسیونالیسم ایرانی تقلا میکند برای خودش پایه های اجتماعی تازه دست و پا کند.

جمهوری اسلامی، دو جنبش و "منافع ملی" به نظر من آسیب شناسی موقعیت فعلی اپوزیسیون در رابطه با حقوق، آزادیها و برابری شهروندان ربط مستقیم دارد به نحوه برخوردشان به سرنگونی جمهوری اسلامی.

يك معیار مهم در ارزیابی از "اپوزیسیون" موضعش در قبال سرنگونی جمهوری اسلامی است. منظورم به طور روشن جمهوری اسلامی در کلیت آن است و نه این یا آن جناحش. هر بخشی از

اپوزیسیون - راست یا "چپ" - که گوشه چشمی به جناحی از داخل حکومت که به زور به اپوزیسیون درون حکومتی رانده شده است داشته باشد را نباید اصولا اپوزیسیون تلقی کرد. اینها یکی از مهمترین فاکتورهای تداوم حیات سیاسی جمهوری اسلامی بوده اند و هستند. مانعی در مقابل جنبش سرنگونی طلب رادیکال مردم هستند. کنار زدن این مانع يك وجه مهم تلاش برای سرنگونی کامل حکومت اسلامی است.

اینجا لازم است نگاهی کوتاه به دو جنبش حاضر در صحنه سیاسی ایران داشته باشیم و اینکه در تصویر این دو جنبش "منافع ملی" چه خاصیتی در مباحثات با جمهوری اسلامی دارد.

جنبش ملی - اسلامی

منظورم از این جنبش تمام احزاب، شخصیتهای سیاسی، هنرمندان و ادبا و فعالین اجتماعی است که در يك ائتلاف بزرگ از مشروطیت تا الان در کنار هم بوده اند. زمانی در قالب اپوزیسیون در کنار هم بوده اند، مثل دوران مشروطیت و مبارزه با سلطنت و استبداد قاجاری. گاهی مشترکا در حکومت بوده اند مثل اوایل بعد از پیروزی مشروطیت و اوایل سرنگونی سلطنت.

این خانواده وسیع مثل همه جنبشهای راست و "چپ" در تاریخ سایه روشنهای خودش را دارد. شامل اکثر احزاب و گروهها و شخصیتهایی است که خواهان اصلاح وضع موجود هستند بدون اینکه به بنیادهای طبقاتی آن دست بخورد. ممکن است ترکیبشان و نقطه تاکیداتشان پیش و پس از انقلاب ۵۷ تغییر کرده باشد اما محورها و مبانی مشترکی وجود دارد که همه حول آن چرخ میزنند.

از نظر اقتصادی وجه مشترک این طیف تاکید بر جایگاه "بورژوازی ملی" و بومی در اقتصاد جامعه است. در مقطع انقلاب ۵۷ این طیف در سیمای "امام خمینی" استقلال اقتصادی و سیاسی را دید و پشتش بسیج شد. بخشهایی از همین طیف همین امروز مشکل اصلی شان با حکومت این است که چرا به سرمایه داری تولیدی-

صنعتی داخلی کم توجه است. از نقطه نظر سیاسی مخالفان انحصار قدرت در دست بخشی از طبقه حاکم هستند. میخواهند همه اقشار طبقه سرمایه دار و ایدئولوگهایشان در قدرت سهمی داشته باشند. در دوران سلطنت خواهان مشروط کردن سلطنت بودند و میگفتند "شاه باید سلطنت کند و نه حکومت" و در جمهوری اسلامی انتقادشان به انحصارطلبی ولایت فقیه است. میخواهند ولایت مطلقه فقیه را به ولایت فقیه مشروط تبدیل کنند. مساله شان شریک شدن در سفره چپاول است.

از این نقطه نظر فرهنگی با دستاوردهای مدرن غرب ضدیت دارند و خواهان حفظ فرهنگ سنتی، بومی و "ملی" هستند. در مقطع انقلاب، خمینی برای این طیف مظهر و الگوی بازگشت به خود بود.

"بشارت نامه" جبهه ملی موقعی که داریوش فروهر سخنگویش بود در این مورد بسیار گویاست. این بشارت نامه که نوعی استقبال سیاسی از بازگشت خمینی به ایران بود تصویر بسیار جالبی از تلقیات و روحیات این طیف میدهد. به فرازی از این "بشارت نامه" توجه کنید:

"خمینی می آید. مردی که ندای مبارک رهایی است و بانگ خوش آهنگ استقلال، مردی که نشانه آزادی انسان با ایمان علیه فساد است و باطل و خفگان ... خمینی می آید، مردی که وجودش تجسم آرمانهای يك "ملت" تاریخی است و تخم آرزوهای همه ملل در هم کوفته جهان، مردی که هستیش، قانون آزادی است و قانون دادخواهی و نافی همه قانون های ضد مردمی، و حرکتش، حرکت همه قانون های نو به سود "ملت" های ستمدیده از استبدادی زور و قلدری ... مژده رهایی همه "ملت" ها از رنج ... نه يك قدیس، نه يك معجزه، نه يك دست از آستین غیب در آمده، بلکه انسان راستین عصر حاضر و ابر مرد زنده تاریخ می آید... در تمام طول حیات انسانها، تنها همین يك بار است که خورشید از غرب به شرق می آید، خورشیدی که امانت شرق است نزد

غرب ..."

طنز تلخ و گزنده این است که داریوش فروهر بعدا توسط قصابان همین خمینی سلاخی شد!

از مصدق و مصدقی ها گرفته تا سازمانهایی مثل حزب توده آنقدر آمالها و آرزوهایشان به هم نزدیک بود که در آستانه انقلاب ۵۷ همه زیر چتر خمینی گرد آمدند و به انقلاب مردم علیه نظام سلطنتی محتوای ملی - اسلامی دادند و به شکستش کشانند. همینها تا آنجا پیش رفتند که یا در مقام وزیر و وکیل و یا مثل حزب توده و بعدا اکثریت آرزومند و کالت و وزارت در کابینه های ضد انقلاب اسلامی، به همکار و زانده جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران تبدیل شدند.

جالب است که شخصیتهایی همین طیف مخصوصا در بحرانی ترین مقاطع حیات جمهوری اسلامی مجددا پرچمی جدید پیدا میکنند و زیرش حضور به هم میرسانند و در مقابل نیروهای سرنگونی طلب موش میدوانند و عملا زمان برای تداوم حیات حکومت اسلامی میخرند.

برای مثال همانهایی که آرمانهای استقلال اقتصادی - سیاستشان را در شخصیت خمینی دیده بودند، مدتی بعد به پریزیدنت رفسنجانی دل می بندند؛ ۲۰ سال بعد زیر پرچم خاتمی متحد میشوند؛ ۳۰ سال بعد در جریان قیام ۸۸ زیر چتر اصلاح طلبی موسوی - کروبی گرد هم می آیند و امروز زیر بیرق رئیس جمهور "تدبیر و امید" سینه میزنند.

"منافع ملی" این طیف با خود حکومت اسلامی تفاوت اساسی ندارد. از موقعیت خود در سفره چپاول "ملت" ناراضی هستند. بیدلیل نیست که در جریان جنجال بر سر نام خلیج در مجله "نشنال جئوگرافیک" یا معرکه گیری سیاسی احمدی نژاد در باره تنب ابوموسی همینها برای جلو افتادن در تحریک و تهییج هیجانانگیزی ملی و میهنی از سر و کول هم بالا میرفتند.

بهترین آسیب شناسی در مورد همه احزاب و شخصیتهای این

سوسیالیسم پاسخ دنیای امروز است ...

از صفحه ۶

سرمایه داری حاکمند. وظیفه ما متشکل کردن اکتیویست های چپ و رادیکال جنبش های اجتماعی موجود در حزب است. افق دادن و نشان دادن راه پیروزی به آنهاست. با شرکت فعال در این جنبشهاست که میتوانیم برای دخالتگری و تاثیر گذاری در يك مقیاس وسیع اجتماعی بر تحولات انقلابی اتی آماده باشیم. و این نوعی تدارک اجتماعی انقلاب سوسیالیستی است. امروز حزب ما میکوشد به این ضرورت پاسخ دهد و این راه واقعی برای پیروزی در نبرد با حکومت اسلامی و به زیر کشیدن سرمایه داری حاکم است.

دوست دارم مثالهایی هم در مورد جایگاه و نقش عملی حزبمان در جنبش های اجتماعی موجود بیاورم. به جنبش های جاری نگاه کنیم. به اعتراضات همین دو هفته اخیر، تجمعات اعتراضی علیه لایحه "اصلاح قانون کار"، تجمع اعتراضی معلمان بازنشسته مقابل

مجلس برای پیگیری خواستههایشان و اخیرترینش ۱۶ آذر نگاه کنید. می بینید که چگونه صف کارگران، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان در دفاع از معیشتشان و برای آزادی و رفاه کنار هم قرار گرفته اند. و شعارهای واحدی چون معیشت، منزلت حق مسلم ماست، این جنبش های را به هم وصل میکنند. شعارهای علیه فقر، علیه توحش سرمایه داری حاکم، علیه سرکوبگری های حکومت صف متحد این جنبش ها را میسازد و اینها شعارهایی است که عروج چپ را به نمایش گذاشت. و این جنبش ماست. این جنبش در حرکت به جلوی راست را هر روز بیشتر به عقب میزند. از جمله آنچنان فشاری بر راست شده است که آنها حتی برای تبلیغات تفرقه افکنانه فاشیستی خود نیاز به اکتشاف لوحه "حقوق بشر کوروش" شده و به آن متوسل شوند.

به جنبش کارگری و نقش حزب در آن نگاه کنیم. گفتمان های ما در این جنبش را به وضوح می شود دید. مجمع عمومی بعنوان ظرف اعمال اراده مستقیم کارگران، تشکل به عنوان امر خود کارگران، حضور خانواده های کارگری و اجتماعی شدن بیشتر اعتراضات کارگری، جلو آمدن شعارهای رادیکال سراسری، اعتراض علیه ریاضت اقتصادی و دستمزدهای زیر خط فقر و علیه تبعیض و نابرابری و حقوقهای نجومی. همه گفتمان های چپ در این جنبش است و ما نقش مهمی در ساختن آن داشته ایم.

حزب ما در مقابل رهبران کارگری راه گذاشته است، سخنش به آنان این بوده که بیایند جلو و خودشان را به عنوان رهبران جامعه معرفی کنند. مجمع عمومی را به عنوان ظرف اعمال اراده کارگران و دموکراسی مستقیم در جامعه جلوی کارگران و کل جامعه گذاشته است. سوسیالیسم را به عنوان راه

مختلفی چون ورزش، هنر، موزیک و غیره این پیشروی بزرگ را به نمایش میگذارد. کارزارهای اعتراضی چون حق دوجرخه سواری زنان، اعتراض به شرط حجاب برای فستیوال بین المللی شطرنج و به راه افتادن طومار اعتراضی علیه آن از ایران، جنبش برای حق ورود به استادیوم ها همه مظاهر جنبش علیه جداسازی جنسیتی و آپارتاید جنسی در ایران است که مستقیماً حکومت اسلامی و قوانین ارتجاعی آن را به چالش میکشد. به حجاب نگاه کنید. این جنبش تا آنجا به جلو رفته است که در درون خود حکومت بحث بر سر این که حجاب اجباری جواب نمیدهد، به راه افتاده است.

در ایران همچنین يك جنبش قوی سکولار و ضد مذهب وجود دارد. سایت ها و گروههای مبارزاتی خود در تلگرام را دارد. این را در جنگ هر روزه مردم و اساساً جوانان علیه قوانین ارتجاعی مذهبی در کوچه و خیابان و در مدرسه و دانشگاه می بینیم. و کار ما اینست که نگاه خودمان به مذهب را که يك نگاه ویژه و طبقاتی است، به درون این جنبش ببریم. از جمله ما از جدایی مذهب از دولت دفاع میکنیم. از آزادی مذهب دفاع میکنیم. از آزادی بی مذهبی دفاع میکنیم. از نقد مذهب و هر عقیده ای به عنوان آزادی بدون قید و شرط در جامعه دفاع میکنیم و در عین نشان میدهم که مذهب خرافه و توجیه کننده جامعه طبقاتی امروز است. در سطح جهانی نیز چهره هایی چون مریم نمازی را داریم که هم اخیراً در فرانسه جایزه لاییک را گرفت.

به مساله زندانیان سیاسی نگاه کنیم، ما زندانی خودی و غیر خودی نداریم. ما خواهان آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی هستیم. از نظر ماه زندانیان سیاسی چه چپ، چه راست، چه ارتجاعی همه باید آزاد شوند و ما میخواهیم مقوله ای به اسم زندانی سیاسی و زندانهای سیاسی در ایران و در دنیا نداشته باشیم.

به جنبش دفاع از حقوق کودکان نگاه کنیم. ما گفتم کودکان مقدمند و از حقوق جهانشمول کودک و انسانها صحبت میکنیم.

این ها همه تفاوت های ما با جنبش های حافظ سیستم موجود را بیان میکنند. تصویر روشنی از جامعه ای که ما میخواهیم که اساسش بر انسان و انسانیت استوار است بدست میدهد. و ما این ها همه را عرصه های نبرد طبقاتی طبقه کارگر علیه جهنم سرمایه داری میدانیم.

خیلی از همین جریانات "چپ سنتی" تحت عنوان "عرصه های دموکراتیک" تحت عنوان اینکه این عرصه ها ربطی به طبقه کارگر ندارد، بر حضور فعال ما در این اعتراضات خرده گرفتند، این مبارزات را بعضاً تخطئه کردند، اما واقعیت باعث شد که خیلی از اینها عقب زده و وادار به واکنش مثبت شدند.

این جریانات کارگر را يك طبقه اجتماعی نمی بینند. کارگر برایشان يك موجودیت داخل کارخانه با دست ها پینه بسته است که فقط مشغول مبارزه صنفی اش است. که جامعه به او مربوط نیست. ستم بر زن به او مربوط نیست. حجاب به او مربوط نیست. این جریانات نمی بینند که بیش از هر بخشی از جامعه طبقه کارگر است که در از بین رفتن این مصائب سود میجوید. و این دیدگاه عملاً نقش مخربی در حفظ نظام موجود و رقم خوردن سیاست از بالای سر کارگر دارد.

در مقابل این دیدگاه ما کارگر را به عنوان صاحب جامعه که باید رهبر جامعه باشد. جلوی بیاید و چهره سیاسی جامعه باشد، می بینیم. و امروز صنفی از رهبران کارگری را داریم که میتوانیم نام ببریم.

اینان حتی وقتی به خود جنبش کارگری نگاه کنید، ارزیابی شان از مبارزات کارگری اینست که صنفی است، پراکنده است، سیاسی نیست و کارگر در حال عقب نشینی است و غیره. چون جنبش کارگری را يك عرصه دائمی به چالش کشیدن حکومت اسلامی نمی بینند.

اما تحولات جنبش کارگری در همین چند سال اخیر، سیاسی تر شدنش و انگشت گذاشتن آن بر خواستههایی که سراسری است و مربوط به کل جامعه است، حقانیت

بحث های ما را نشان میدهد. و بعضاً در تطبیف دیدگاههای این احزاب و نیروی سنتی چپ تاثیر گذاشته است.

در آخر يك نتیجه مهم از بحث های من اینست که هر چه در جامعه جنبشهای اعتراضی و اجتماعی، وسیعتری شکل گرفته باشد، هر چه رادیکالیسم و نقد ریشه ای وضعیت موجود در این جنبشها نفوذ بیشتری داشته باشد، و هر چه جنبشهای اجتماعی تعیین بیشتری پیدا کنند، به همان نسبت انقلابی که فردا شکل گیرد، قوی تر، باخواستههای روشنتر و سازش ناپذیرتر خواهد بود. از همین رو يك بستر مهم فعالیت حزب ما همین جنبش هاست. و این يك نقش تاریخی حزب است که باید ایفا کند.

نکته مهم دیگر اینست که امروز در برابر توحشی که سرمایه داری در جهان و در ایران بر پا کرده. گوش ها برای شنیدن حرفهای ما، برای سوسیالیسم باز تر شده است.

و بالاخره اینکه حزب کمونیست کارگری و کمونیسم کارگری پاسخ این دوره است. دارند میگویند حق با مارکس بود، تکنولوژی دارد برای سازمانیابی جنبش های اجتماعی و نقش آفرینی توده ای مردم راه نشان میدهد، از نظر علمی بشر هر روز عرصه های جدیدی را کشف میکند. و در مقابل همه اینها نظام های حاکم بر جوامع امروز بشری، از تقسیم جوامع به ملیتها، قومها حرف میزنند و فسیلهایی مثل داعش سربلند کرده اند که همه اینها اوج ارتجاع و انحطاط سرمایه داری امروز را فریاد میزند.

حزب ما نقطه مقابل این بربریت قرار دارد. حزب ما، حزب این دوره و انسانهای آزادخواه و برابری طلبی است که میخواهند تبعیض، نابرابری، خرافه، فقر نباشد. حزبی است که دنیایی بهتر، و سوسیالیسم را بشارت میدهد. حزبی که مرز نمی شناسد و از حقوق جهانشمول انسانها سخن میگوید. از بازگرداندن اختیار انسانها به انسانها میگوید. و برابری وجود صدها حزب مثل حزب ما در دنیاست که پاسخ توحش سرمایه داری امروز جهانی است. زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران

این نتیجه کار ما است

از صفحه ۹

خوانش و قرائت عده ای از احکام مذهبی است و بنظر کاملا درست است، می‌خواهم بدانم نظر شما در این مورد چیست، در اروپا چه خبر؟

مینا احدی: بنظر من طبعا اروپا خیلی پیشرفته تر است به نسبت آمریکا و فضایی که راجع به این موضوع وجود دارد، بنظر من این اشتباه بزرگی است که مطرح نشود همانطور که شما اشاره کردید که اوپاما خیلی اینظوری حرف می‌زد که نمی‌گفت تروریسم اسلامی و اصلا این کلمه را بکار نمی‌برد. در اروپا اینظوری نیست اینرا می‌گویند و بحث میکنند که چرا این اتفاقات دارد می‌فتد، نکته‌ای که هست بنظر من در اروپا ما سعی کردیم اینرا به الیت این جامعه به روشنفکران به نویسندگان، کسانی که توی مطبوعات کار میکنند بفهمانیم به درجاتی آنهم این که ما با یک جنبش اسلامی طرف هستیم که اینها برای قدرت گرفتن دارند فعالیت میکنند در ایران قدرت را در دست گرفتند بعد از آن شروع شده اصلا و الان سازمانهای تروریستی اسلامی در اروپا سعی میکنند از این طریق قدرتی کنند و یکجورایی خودشان را تحمیل کنند بر جامعه اروپا اینرا باید دید و راجع به آن

صحبت کرد، اینکه بحث بعضی وقتها خیلی پیچیده و عجیب میشود، یک نکته مهم است آنهم سازمانهای دست راستی دارند خیلی رشد میکنند که در آمریکا من دقیق اطلاع ندارم ولی در اروپا در خود آلمان آ اف د با انگشت گذاشتن روی همین مسائل جلو می‌رود بعد خیلی از متفکرین در آلمان را میبینیم که بحث را اینقدر کش میدهند مثلا میگویند هر مسلمانی در خود یک بمب انفجاری است که ممکن است امروز یکی منفجر بشود یکی فردا، یعنی یک تحلیل تئوریک است که نهایتا منجر میشود به راسیسمی خیلی گسترده و ضد خارجی، بنظر من این یکی از خطرناک‌هاست. من همیشه گفته ام که اگر در مورد مشکل درست حرف نزنیم اگر راه حل درست نشان ندهیم اگر روی آن فقط یک پرده بکشیم و بگویم هیچ نیست آنها راجع به آن حرف میزنند و نیرو میگیرند به این معنا از نظر من بسیار مهم است، از نظر من هم بحث مذهب اسلام و همه مذاهب باید فضا وجود داشته باشد که بتوانی نقدش کنی بتوانی بگویی چگونه بود تاریخ روی کار آمدن مذهب، مثلا در اسلام چه اتفاقاتی افتاده اینها بحث هایی هستند که در آلمان مطرح است مثلا آقای حامد عبدالصمد یک کتاب نوشته گفته که پیغمبر همین

جوری شروع کرده حمله کرده و غیره ایشان فاشیسم اسلامی را در این کتاب بررسی میکنند. اینها در اروپا تابو نیست راجع بهش صحبت میشود ولی نکته اصلی این است که یک جنبش اسلامی وجود دارد که از طریق ترور سعی میکنند قدرت بدست بیاورد و قبلا در کشورهایی مثل ایران، عراق و افغانستان قدرت را بدست گرفته و در اروپا هم تلاش میکند جلو برود.

علیرضا میبلی: پس بنظر شما باید اول صورت مسئله را درست نشان داد مشکل در کشورهای اروپایی این بوده که متاسفانه اول صورت مسئله را بد توضیح داده اند و میگویند چرا مسئله حل شدنی نیست، چرا خارجها با ما خوب نیستند چرا در درون جامعه ما حل نمیشوند ما داریم امتیاز می‌دهیم کمک میکنیم تحصیل رایگان حق و حقوق برایشان قایلیم و اینها اصلا به این امتیازات توجه ای ندارند و دارند راه خودشان را میروند، مگویند که اینها صورت مسئله غلط روی میز گذاشته اند. خانم مینا احدی خیلی تشکر میکنم از شما. واقعا خانم مینا احدی خیلی موثر بوده اند در این راه

مینا احدی: خیلی ممنون با تشکر از شما

سرنوشت برجام در دوران ترامپ

از صفحه ۶

کاملا اصولی و انسانی در قبال سیاست تحریم اقتصادی داریم. همواره اعلام کرده ایم که تحریم اقتصادی مستقل از تاثیر آن بر ثبات و یا بی ثباتی اقتصادی حکومت اسلامی از آنجائیکه تاثیرات مخرب و غیر قابل اغماضی بر زندگی اقتصادی مردم اعمال خواهد کرد، یک سیاست

مخرب و ضد انسانی است. تحریم اقتصادی یک سلاح کشتار دسته جمعی است، هر درجه تشدید آن منجر به نابودی زندگی انسانهای زنده و حی و حاضری خواهد شد. ما در حین مبارزه برای سرنوشتی انقلابی حکومت اسلامی، برای رفع و کنار زدن این سیاست ضد اجتماعی نیز تلاش میکنیم.

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفا قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:
http://www.countmein-iran.com

سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

583657502 Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.:
Bankleitzahl: 37010050, Post Bank
کانادا:

Scotiabank Canada, ICRC
Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1 4900
Account #: 84392 00269 13

هلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 15 13 50 248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

آمریکا:

Bank of America
277 G Street, Blaine, Wa 98230
phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush
Account number : 99 - 41581083
wire: ABA routing # 026009593
swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:
England, Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23, account holder: WPI
Bank: NatWest branch: Wood Green
81 4779 IBAN: GB77 NWBK 6024 2345
NWBK GB 2L BIC:

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:
از اروپا: سیامک بهاری: ۰۱۶۷۳۹۸۶۸۰
کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷
مصطفی صابر: ۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶
از ایران: عبدال گلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

اپوزیسیون و تعریف "منافع ملی"

از صفحه ۱۱

که در تاریخ ۲۴ اکتبر ۲۰۱۶ تدوین شده است در پاسخ به فراخوان عمومی میزگرد "آینده ایران" به عنوان مبنای سخنرانی در آن میزگرد آماده شده و در اختیار مسئولین میزگرد قرار گرفت. میزگرد "آینده ایران" در ماه نوامبر ۲۰۱۶ در شهر تورنتو برگزار شد که در آن نویسنده این مقاله به عنوان پانلیست خلاصه کوتاهی از این مطلب را در قالب سخنرانی ارائه کرد.

جریان اعلام این حقیقت است که اینها خود یک آسیب جدی در مقابل اهداف پیشرو و اعتراضات حق طلبانه مردم و روند سرنوشتی جمهوری اسلامی هستند. مقابله جدی و موثر با جمهوری اسلامی بخشا مربوط به این است که چقدر بتوانیم جامعه و خودآگاهی سیاسی اش را از آسیب همین طیف دور نگه داریم.

* توضیح نویسنده: این مطلب

www.wpiran.org

سایت حزب:

www.rowzane.com

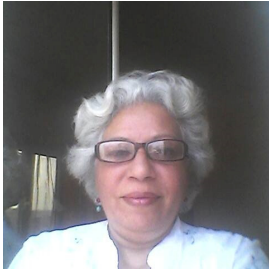
سایت روزنه:

www.newchannel.tv

سایت کانال جدید:

www.anternasional.com

نشریه انترناسیونال:



من هدا کامل فعال و کمپینر کارگری در مصر حمایت و همبستگی همه جانبه خود را از فعالین کارگری ایران که به سالها حبس محکوم شده اند، اعلام میکنم. چه تحت حاکمیت رژیم فاشیست اسلامی و چه رژیم فاشیست نظامی، همه در واقع در یک زندان بزرگ بسر میبریم. مطمئن باشید که فداکاری های شما زمانی به انقلاب منجر خواهد شد.

هستند و از کمپین "فریدم نو" حمایت میکنند. حق فعالیت کارگری و اتحادیه ای یک حق پایه ای انسانی است. اگر شما به اتحادیه ها احترام نمیگذارید نمیتوانید خودرا دموکراسی بخوانید. و حقیقتا ما سالهاست که شاهد این هستیم که کارگران و فعالین اتحادیه ای در ایران تعقیب و زندانی میشوند، حال رانندگان شرکت واحد یا کارگران دیگر. این وضعیت باید خاتمه یابد. بدانید که دنیا شما را زیر نظر دارد.

پیام همبستگی هدا کامل از فعالین و کمپینرهای کارگری در مصر

تجمع کارگران شهرداری لنگرود در اعتراض به عدم پرداخت حقوق مقابل فرمانداری!

صبح روز ۲۴ آذر، جمعی از کارگران شهرداری لنگرود در اعتراض به عدم پرداخت حقوقشان مقابل فرمانداری این شهرستان تجمع کردند. در این تجمع اعتراضی علاوه بر کارگران قراردادی، تعدادی از کارگران شرکتی نیز حضور داشتند. این کارگران بصورت شرکتی کار میکنند و شهرداری خود را مسئول پاسخگویی به آنان نمیدانند بدین ترتیب کارگران بین پیمانکاران و

شهرداری لنگرود در اعتراض به عدم پرداخت حقوقشان مقابل فرمانداری این شهرستان تجمع کردند. در این تجمع اعتراضی علاوه بر کارگران قراردادی، تعدادی از کارگران شرکتی نیز حضور داشتند. این کارگران بصورت شرکتی کار میکنند و شهرداری خود را مسئول پاسخگویی به آنان نمیدانند بدین ترتیب کارگران بین پیمانکاران و



انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

استفاده از حقوق ابتدایی انسانی و کارگری هستند. به این اتهامات دقت کنید "تشویش اذهان عمومی" یا "تبلیغ علیه حکومت". اینها فقط به معنای استفاده از آزادی بیان است. به معنای سازمان دادن همکاران خود بر علیه بی عدالتی ها و بی حقوقیهاست. با توجه به این وضعیت ما فکر میکنیم این بسیار مهم است که سازمانهای کارگری و پیشرو بین المللی در کنار رهبران کارگری ایران که محاکمه و تعقیب میشوند بایستند و با آنها اعلام همبستگی کنند. واضح است که اگر حکومت این نوع سرکوب خشن را به کار میبرد، به خاطر اینست که مانع متشکل شدن کارگران شود. یک ضرب المثل قدیمی اتحادیه ها و تشکلهای کارگری اینست که "ضربه به یک نفر ضربه به همه است" به همین دلیل چون این کارگران در ایران با این سرکوب مواجه شده اند ما پشتیبانی خودرا از آنها اعلام میکنیم و از حکومت ایران میخواهیم که کارگران زندانی را فوراً آزاد کند. و آنها که با زندان مواجه هستند اتهامات علیه شان لغو شود. ما همبستگی خودرا با این کارگران بسیار جسور و شجاع که در برابر حکومت سرکوبگر و وحشیانه می ایستند اعلام میکنیم.

پیام همبستگی مایک پالنه سکا از اتحادیه کارگران پست در کانادا

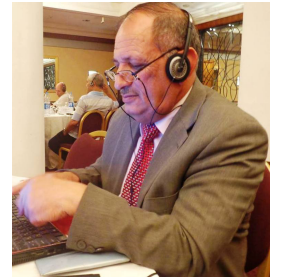


اسم من مایک پالنه سکا است و رئیس اتحادیه پست کانادا هستم. من پیام همبستگی خودرا از طرف ۵۰ هزار کارگران پست کانادا با کارگران ایران اعلام میکنم. میدانم که تمام کارگران این اتحادیه در کنار کارگران ایران ایستاده اند و با آنها اعلام همبستگی میکنند و بویژه خواهان آزادی همه کارگران زندانی

پیامهای همبستگی به کنفرانس کارگری در مالوم

از صفحه ۲

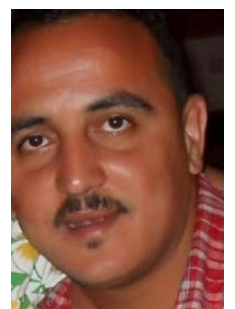
پیام سعید نعما دبیر کل کنفدرانسیون عمومی اتحادیه های کارگری در عراق



با درود

رفقای عزیز برای کنفرانس شما آرزوی موفقیت دارم. از طرف خود و از طرف کنفدرانسیون عمومی اتحادیه های کارگری در عراق همبستگی خودرا با کارگران ایران اعلام میکنم. ما دستگیرها و تعرضات به کارگران ایران را محکوم میکنیم. کارگران آفریننده زندگی و جوهر زندگی هستند. با این حال حکومت به حقوق کارگران تجاوز میکند و کارگر را زندانی مینماید. این اقدامات سرکوبگرانه غیر انسانی و تخطی از قوانین بین المللی است. ما بطور کامل از شما حمایت میکنیم و همبستگی خودرا با کارگران زندانی در ایران مورد تاکید قرار میدهیم.

پیام همبستگی حاتم لایونی عضو کمیته جوانان CGTT اتحادیه بزرگترین اتحادیه کارگری در تونس



سلام دوستان عزیز

من حاتم لایونی از تونس هستم. از طرف حزب سوسیالیست - دموکراتیک میهنی تونس و بعنوان عضو کمیته جوانان اتحادیه سراسری کارگران تونس مایلم درودهای خودرا به همه دوستانم در ایران ارسال کنم. ما دستگیرها و سرکوبها علیه کارگران را محکوم میکنیم. ما این اقدامات را پایمال کردن حق تشکل و حق تجمع میدانیم. این اقدامات به معنای زیر پا گذاشتن تمام قراردادها و عرف بین المللی است. ما این اقدامات را سرکوبگرانه و خصمانه میدانیم. مایلم پشتیبانی و همبستگی خودرا از تونس از جانب همه کارگران تونس و جنبش دموکراتیک تونس با کارگران ایران اعلام کنم. ما بر حق تشکل و حق تجمع برای همه کارگران تاکید میکنیم. و خواهان آزادی همه کارگران زندانی در ایران بدون قید و شرط هستیم.

پیام همبستگی جان کلارک از نهاد انتلاف علیه فقر در کانادا



مایلم از جانب کمپین علیه فقر در اونتاریو در همبستگی با رهبران کارگری ایران که در زندان هستند یا با زندان مواجهند و بخاطر رفتار جنایتکارانه حکومت در رابطه با حقوق کارگران و در رابطه این موقعیت معین موضع خودرا اعلام کنم. وقتی به اتهاماتی که این رهبران کارگری با آن مواجهند نگاه میکنیم به نحو باور نکردنی ای وحشیانه است. سخن از زندانی کردن کارگران به یازده سال زندان، ۱۷ سال زندان بخاطر به اصطلاح جرائمی است که بهیچ وجه جرم نیستند، بلکه